

## واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup>

محمود کریمی،\* ابوالفضل کاظمی\*\*

محسن دیمه‌کار\*\*\*

### چکیده

صدور معجزه از ناحیه معصومان، یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی در موضوع امامت است که نمونه‌های بسیاری از آن در منابع روایی امامیه گزارش شده است. البته برخی همچون معتزله، معجزه را تنها مختص انبیا دانسته و امامت را بدون صدور معجزه نیز جایز دانسته‌اند. با توجه به اهمیت اعجاز در مباحث امامت از یک‌سو، صدور بسیاری از معجزه‌ها از ناحیه معصومان از سوی دیگر و نظر به دوران امامت امام رضا<sup>(ع)</sup> و تعدد معجزه‌های ایشان، در نوشتار حاضر، اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> و گونه‌های اعجاز ایشان در میراث روایی امامیه بررسی و تحلیل می‌شود. خبر دادن از مافی‌الضمیر، آینده و امور غیبی، علم به انواع زبان‌ها و زبان حیوانات، استجاب دعا، شفابخشی، طی‌الارض، معرفت حیوانات به امام، آمدن به خواب برخی مردم و توصیه آنها، دستیابی به گنج‌های زمین و عرضه اعمال به ایشان از مهم‌ترین مصادیق اعجاز در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> است.

### واژگان کلیدی

امام رضا<sup>(ع)</sup>، امامت، معجزه، کرامت، علم غیب، امامیه

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۲۴

\*. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

karimii@isu.ac.ir

\*\* . دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

abulfazl.kazemi@gmail.com

\*\*\* . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی

mdeymekar@gmail.com

## ❖ مقدمه

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

تأمل در کتاب‌های روایی و کلامی امامیه نشان می‌دهد که معجزه‌های صادرشده از ناحیه معصومان یکی از موضوع‌های بسیار مهم در مباحث امامت به‌شمار می‌آید که از دیرباز تاکنون مورد توجه محدثان و متکلمان امامیه بوده است. سؤال‌های مهمی که در خصوص معجزه‌های معصومان، اذهان را به خود جلب می‌کند، عبارت است از: ۱. اصول حاکم بر این معجزه‌ها و نقش آنها در سیره هدایتی معصومان چیست؟ ۲. آیا می‌توان ابعاد و گونه‌های اعجاز معصومان را در چینش منظم و منطقی طبقه‌بندی، بررسی و تحلیل کرد؟ در پاسخ به این دو سؤال، با توجه به حجم گسترده معجزه‌های معصومان، تنها معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> را بررسی می‌شود. شایان ذکر است که درباره تحلیل معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>، اصول و شرایط حاکم بر این معجزه‌ها و گونه‌های اعجاز در سیره تربیتی و هدایتی ایشان تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و تحقیق در این موضوع‌ها، پژوهشی جدید به‌شمار می‌رود.<sup>۱</sup> اما نخست ذکر مقدمه‌ای درباره «معجزه و جایگاه آن در کلام امامیه» ضروری به‌نظر می‌رسد.

## جایگاه معجزه در کلام امامیه

یکی از مهم‌ترین مباحث کلامی، موضوع معجزه و جایگاه و کارکرد آن در کلام امامیه است که در مباحث نبوت و امامت بررسی می‌شود. بنابراین، ابتدا به مفهوم‌شناسی معجزه پرداخته می‌شود.

## ۱. مفهوم معجزه

قرآن کریم از معجزه با تعبیری چون: «آیه»، «برهان» و «سلطان» تعبیر کرده که در آیه‌هایی

۱. مقاله‌ای در این زمینه با محوریت معجزه‌های امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup> نگاشته شده، ولی هیچ پژوهشی در این موضوع با محوریت معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> تاکنون انجام نشده است. تفاوت‌های بسیار در شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی حاکم در دوران امام رضا<sup>(ع)</sup> با دوران امام عسکری<sup>(ع)</sup> و نیز تفاوت در برخی گونه‌های اعجاز این دو امام معصوم، موجب نوآوری در ترسیم اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌شود که در این نوشتار به آن می‌پردازیم.

چون: «...وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (رعد / ۳۸): «...فَدَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ أَلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ...» (قصص / ۳۲) و «...قَالُوا أَنْتُمْ الْأَبَشَرُ مِثْلَنَا تَرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (ابراهيم / ۱۰) به آن اشاره شده است.<sup>۱</sup>

اصطلاح معجزه درباره ائمه اطهار نیز به کار رفته است. شیخ صدوق (۳۸۱ق) به اسناد خویش از ابوصیر روایت کرده که گوید:

به امام صادق<sup>(ع)</sup> عرض کردم: به چه علتی خداوند به انبیا و رسولانش و نیز به شما معجزه عطا کرده است؟ حضرت فرمود: به این علت که دلیلی بر صدق آورنده آن باشد و معجزه نشانه‌های الهی است که خداوند آن را جز به انبیا، رسولانش و حجت‌هایش به کسی عطا نمی‌کند که به واسطه آن صدق راستگو از دروغ دروغ‌گو مشخص شود (صدوق، بی تا، ج: ۱، ۱۲۲).

شیخ صدوق در اعتقادات الامامیه درباره معصومان می‌نویسد: «اعتقاد ما این است که ایشان صاحب معجزه‌ها و دلایل هستند» (همان، ۱۴۱۴ق: ۹۴).

قطب‌الدین راوندی نیز در بخش «فی معجزات النبی والائمة» در مقدمه الخرائج والجرائج از امام کاظم<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که حضرت فرمود: «بزرگ‌ترین و بیشترین گناه مردم از منظر حضرت محمد<sup>(ص)</sup> گناه کسی است که بر عالم آل محمد<sup>(ص)</sup> طعنه می‌زند و سخنانشان را تکذیب و معجزه‌های ایشان را انکار می‌کند» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج: ۱، ۱۷). از این دو روایت می‌توان دریافت معجزه در لسان روایت‌ها و در عصر معصومان علاوه بر انبیا و رسل الهی برای ائمه اطهار نیز به کار رفته است. این اصطلاح از سوی دانشمندان امامیه نیز درباره ائمه استعمال شده است.

۱. واژه «بیته» نیز در ارتباط با معجزه به کار رفته مانند آیه‌های: «حَقِّقْ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» (اعراف / ۱۰۵) و «قَالُوا يَا هُوَذَا مَا جِئْنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ...» (هود / ۵۳)، ولی با توجه به صفت مشبهه بودن آن، به نظر می‌رسد که بیته صفتی برای «آیه» باشد که در برخی موارد به ذکر این صفت اکتفا شده. مؤید این مطلب آیه‌هایی است که در آنها این دو واژه به صورت ترکیب موصوف و صفت استعمال شده مانند آیه‌های: «سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ...» (بقره / ۲۱۱) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...» (اسرا / ۱۰۱).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

عناوین برخی از ابواب الارشاد شیخ مفید چون «باب طرف من اخبار امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>... و المروی من معجزاته» (۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۲۹)، «باب ذکر طرف من دلائل ابی الحسن موسی<sup>(ع)</sup> و آیاته و علاماته و معجزاته» (همان، ج ۲: ۲۲۱) و نیز در کتاب اعلام السوری نوشته طبرسی، ابوابی چون «فی ذکر شیء من معجزاته» درباره امام سجاده<sup>(ع)</sup> (بی تا: ۲۵۸) و «فی ذکر نیز من آیاته و دلالاته و معجزاته» درباره امام کاظم<sup>(ع)</sup> (همان: ۳۰۰) و نیز در بحار الانوار ابوابی چون «معجزاته و...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۷: ۶۳، ج ۴۸: ۲۹ و ج ۴۹: ۲۹).

اما در تعریف این اصطلاح، شیخ مفید می گوید: «معجزه امری خارق عادت و مطابق به ادعا و همراه با تحدی است که دیگران توانایی ندارند که مانند آن را بیاورند» (۱۴۱۳ق، ح: ۳۵). علامه مجلسی نیز نوشته است: «معجزه امری است که به صورت خلاف عادت از شخص مدعی نبوت یا امامت در هنگام درخواست منکران صادر می شود، به صورتی که دلالت بر صدق وی کند و دیگران امکان معارضه با وی را نداشته باشند» (۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ۲۲۲). بر این اساس با توجه به تعریف عام معجزه در بیان شیخ مفید و تعریف علامه مجلسی که قید «امامت» نیز در آن ذکر شده و نیز با توجه به کاربرد این اصطلاح در روایت ها و آثار روایی و کلامی متقدمان و متأخران امامی می توان دریافت که صدور معجزه، اختصاصی به انبیا ندارد، بلکه ائمه اطهار را نیز شامل می شود و این دیدگاه امامیه بر خلاف دیدگاه معتزله است که صدور معجزه از غیر انبیا را انکار می کنند (مفید، ۱۴۱۳ق، و: ۳۱۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۲م، ج ۲۰: ۷۳).

در ادامه به ادله قائلان به اختصاص معجزه به انبیا و پاسخ علامه حلی اشاره می شود.

۱. آنکه اولیا و صلحا بسیارند و اگر برای هر کدام ثبوت کرامتی شایسته روا باشد، اعجاز خرق عادت نیست و از معجز بودن خارج می شود؛ ۲. اگر هر کس را معجزتی دهند، واقعی برای پیغمبران نمی ماند و معجزه را تعظیم انبیا نتوان شمرد؛ ۳. ابوهاشم گوید: «معجزه برای امتیاز پیغمبر است از دیگر مردم تا دلیل درستی دعوی او باشد و اگر دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد معجزه مسیح امتیاز او نیست.» ۴. اگر دیگران معجزه داشته

باشند و کسی به راستی پیغمبر باشد و دعوی نبوت کند، معجزه او دلیل نبوت او نخواهد بود، چون شاید از صلحاست و کرامتی بر دست او جاری شده است؛ ۵. اگر خارق عادت بر غیر نبی جایز باشد، پس هر کس ممکن است معجزه داشته باشد و آن حدی ندارد و خصوص ذکر اولیا، صلحا، ائمه یا عباد بی دلیل است.

در پاسخ مطلب اول باید گفت کرامات چندان اتفاق نمی‌افتد که از حد اعجاز خارج شده، امری معتاد شود و اگر هزار مرد صالح از روی آب بگذرند باز امری خارق عادت خواهد بود. در باب مطلب دوم نیز شایان ذکر است که کرامت و تعظیم انبیا تنها برای داشتن معجزه‌ها نیست، چنان‌که به پیغمبران شجاعت و سخاوت دادند و دیگران را هم دادند و از اینکه پیغمبری هم مانند دیگر شجاعان باشد و هن او نیست، بلکه پیغمبران هزاران فضایل و مناقب دارند که معجزه در میان آنها هیچ نیست. در مورد مطلب سوم، امتیاز پیغمبران از مردم دیگر به داشتن معجزه نیست، بلکه به علم دین، معرفت، شریعت، وحی و الهام است و چنان نیست که اگر معجزه نباشد از دیگران امتیاز نداشته باشند و معجزه، نشانه و دلیل فضائل اوست، نه اصل فضیلت. در مورد مطلب چهارم، این سؤال و شبهه برای کسی است که خداوند را عالم، قادر و مختار نداند، اما آن که گوید به همه چیز عالم و بر همه قادر است و به بندگان عنایت دارد و لطف را بر او واجب می‌داند، گوید اگر پیغمبر در دعوی خویش دروغ گوید، نباید معجزه بر دست او جاری کند تا سبب گمراهی مردم شود. اگر چنین کند، البته مردم معذورند و در قیامت آنها را بر متابعت این پیغمبر عقاب نخواهد کرد، اما صلحا و اولیا که کرامت دارند دعوی باطل ندارند و اگر داشتند، هرگز آنها را کرامت نمی‌دهد. در مورد مطلب پنجم، کرامت نه برای همه صالحان است، بلکه حدی دارد که خدای خود می‌داند و بزرگان اولیا و خداشناسان را مرحمت می‌فرماید (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۵۲ - ۳۵۱؛ شعرانی، بی تا: ۴۹۱ - ۴۹۰).

البته علاوه بر معجزه، اصطلاح کرامت نیز در میان علمای امامیه به کار رفته، اما استعمال اندکی داشته مانند عناوین برخی از ابواب کتاب‌های متقدم و متأخر مانند: «فصل فی آیات

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲  
 الله تعالى و براهینه الظاهره على امير المؤمنين<sup>(ع)</sup> الداله على مكانه من الله عزوجل و اختصاصه من الكرامات» (مفید، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۱: ۳۰۵)؛ «فصل فی ذکر کراماته و ما جرى على لسانه من اخباره بالمغيبات» (محدث اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۲۷۳)؛ «فی بعض ما ظهر عند الضریح المقدس مما هو كالبرهان على المنكر من الكرامات» (ابن طاوس حلّی، بی تا: ۱۳۶)؛ «تاریخ ولادته ص و ما يتعلق بها و ما ظهر عندها من المعجزات و الكرامات و المنامات» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۲۴۸) و «ما ظهر عند الضریح المقدس من المعجزات و الكرامات» (همان، ج ۲: ۴۲: ۳۱۱).

اما باید توجه داشت که حقیقت اعجاز و کرامت یک مسئله است؛ در واقع معجزه و کرامت تفاوت جوهری با یکدیگر ندارند، بلکه هر دو جزو شئون ولایت هستند. نبوت و امامت دو چهره بیرونی هستند که درون آنها ولایت است و اگر نفس انسان کامل شد، می شود ولی الله و می تواند که به اذن خدا در نظام هستی تأثیر تکوینی داشته باشد. کاری که پیامبران الهی به عنوان معجزه انجام می دهند اولیای الهی به عنوان کرامت انجام می دهند و هر معجزه ای که انبیای پیشین داشتند معصومان نیز می توانند به اذن خداوند داشته باشند، با این تفاوت که وحی تشریحی فقط مخصوص پیامبران است. اعجاز کار خارق العاده ای است که برای اثبات نبوت و امامت صورت می گیرد و همراه تحدی و مبارزه طلبی است، لذا امور خارق العاده ای که از شخص پیامبر برای اثبات نبوت یا از شخص امام برای اثبات امامت صادر می شود، معجزه نامیده می شود و آن دسته از امور خارق العاده ای که از سوی پیامبران و امامان صادر شده و برای اثبات نبوت و امامت آنان نبوده کرامت نامیده می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۹۹ - ۹۸).

### جایگاه و کارکرد معجزه در تفکر امامیه

نکته اساسی که باید بدان توجه کرد، این است که لزوماً معجزه حاکی از نبوت نیست، زیرا این ادله مختص به نبوت نیست، بلکه این ادله دلالت بر صدق داعی به مطلب مورد ادعای اوست. بنابراین، اگر از ناحیه پیامبری صادر شود، دلالت بر صدق ادعای او، یعنی

نبوت وی دارد و اگر از ناحیه امامی صادر شود، دلیل و برهانی بر صدق ادعای وی، یعنی امامت او دارد (رک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۶).

حسینی بحرانی (د ۱۱۰۷ق) در مقدمه مدینه المعجز می‌نویسد:

بدان که معجزه‌های انبیا و ائمه دلیل بر صدق آنها در ادعای نبوت و امامت ایشان است، زیرا معجزه خارق‌العاده فعل خداوند است و چنین قدرتی را خداوند به ایشان داده است، بدان که امامان دوازده‌گانه ما ادعای امامت داشته‌اند و خداوند معجزه به دستان ایشان ظاهر کرد، بنابراین ایشان امامان هدایت و صراط مستقیم خداوند هستند (۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۴۳ و ۴۱).

شیخ مفید نیز بر این باور است که متمایز شدن و مشخص شدن شخص امام از رعیت وی، با نص بر شخص امام و معجزه خارق‌عادات واجب است، زیرا راهی به پی بردن به شخصی که چنین اوصافی در وی جمع باشد نیست، مگر به طریق نصی صادق از ناحیه خداوند یا به طریق معجزه همان‌گونه که هیچ راهی به پی بردن به نبوت و رسالت از ناحیه خداوند نیست، مگر به وسیله نص پیامبر پیشین و یا به وسیله معجزه باهرالعقول (مفید، ۱۴۱۳ق، ز: ۴۶ - ۴۵). وی امامت را موجب عصمت، نص و معجزه دانسته (همان، و: ۳۴۰).

در اوائل المقالات نیز تصریح می‌کند:

امامیه بر این اجماع کرده‌اند که امامت با عدم معجزه ثابت نمی‌شود، مگر با نص و توقیف بر شخص امام، اما معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و اصحاب حدیث بر خلاف این دیدگاه هستند و امامت را درباره کسی که معجزه و نص و توقیفی ندارد، جایز دانسته‌اند.

نیز تصریح کرده که امامیه بر امامت ائمه اطهار، نص نبوی و نص امامی دارد که امامیه بر این امر اجماع دارند. لکن فرقه‌های مخالف امامیه، این امر را انکار می‌کنند (همان، ج: ۴۱ - ۴۰). بنابراین، در این مواقع به نظر می‌رسد ظهور معجزه برای ایشان کارآمدی بیشتری در مقایسه با نص داشته باشد، زیرا آنها اگر به صورت غیرعلمی نص را با اتهام جعل

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲  
 حدیث و غلو به امامیه انکار کنند، ظهور معجزه را نمی‌توانند انکار کنند، مگر اینکه اساساً عناد و لجاجت داشته باشند. بنابراین، بی‌دلیل نیست که قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ق) معجزه را اقوی از نص دانسته است (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۸).

شیخ طوسی نیز بر این باورست که عین امام و تعیین شخص وی که زید یا عمرو است، پی بردن به آن، گاه از طریق نص و گاه از طریق معجزه است، بنابراین هرگاه راویان حدیث، نصی بر امامت وی نقل کنند به صورتی که دیگر عذری باقی نماند، غرض حاصل شده و هرگاه راویان نصی بر امامت وی نقل نکنند و از نقل نص، اعراض کنند و به غیر نص روی بیاورند، در این صورت واجب است که خداوند بر دستان مبارک حضرت معجزه‌ای صادر نماید که شخص امام را از دیگری مشخص نماید (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۲ - ۱۴۱). طبرسی نیز به منظور اثبات امامت، ادله کلامی متعددی ذکر کرده که یکی از آنها صدور معجزه‌ها از ایشان است (طبرسی، بی‌تا: ۲۰۹ و ۲۵۸). اهمیت این امر به قدری است که علی‌بن یونس نباطی (۸۷۷ق) نفس معجزه را نص دانسته و تصریح کرده: «هر که ادعای امامت کند و معجزه از وی صادر شود، این امر نصی از جانب خداوند بر امامت اوست» (۱۳۸۴ق، ج ۱: ۹۴).

در خصوص امام عصر<sup>(عج)</sup> نیز در هنگام ظهور، وضعیت همین‌طور است و مردم به‌واسطه نص و صدور معجزه به امامت ایشان پی خواهند برد. شیخ مفید راه شناختن امام عصر<sup>(عج)</sup> را هنگام ظهور که پس از دوران غیبت است، صدور معجزه از ناحیه ایشان دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ح: ۴۵). وی در ذکر ادله کلامی به منظور اثبات امامت امام عصر<sup>(عج)</sup> پس از اشاره به عصمت می‌نویسد: «و وجوب نص درباره حضرت و یا صدور معجزه از ایشان به منظور متمایز شدن حضرت از دیگران» (همان، ب، ج ۲: ۳۴۲).

طبرسی (۵۴۸ق) و اربلی (۶۹۳ق) نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (طبرسی، بی‌تا: ۴۲۳؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۵۲۰). سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ق) بر این باورست:

همانا به هنگام ظهور پس از غیبت، جز این نیست که شخص امام و نیز



تمتایز شدن مصداق امام از طریق معجزه‌ای است که بر دستان وی جاری می‌شود، زیرا نص متقدم از ناحیه پدران حضرت، شخص وی را از دیگری مشخص نمی‌کند همان‌گونه که نص شخص پدران ایشان را متمایز می‌کرد (بی تا: ۱۸۴).

ابوصلاح حلبی (۴۷ق) نیز دیدگاهی شبیه دیدگاه مذکور سید مرتضی بیان کرد و بر این اساس ظهور معجزه از امام عصر<sup>(عج)</sup> را در هنگام ظهور به منظور پی بردن به شخص امام واجب دانسته است (حلبی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۵).

### اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>

بی تردید حکمت و جایگاه رفیع امامت اقتضا می‌کند که صدور معجزه‌ها از ایشان مبتنی بر اصولی اساسی باشد و شرایط دینی، سیاسی، اجتماعی و معیشتی آن دوران به نحوی باشد که صدور معجزه امری عقلایی و ضروری به شمار آید که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

#### ۱. اهتمام به امور هدایتی و شبهه‌زدایی

یکی از رسالت‌های پیامبران الهی و ائمه اطهار، هدایت بشریت و راهنمایی آنان به سوی حق و حقیقت است. قرآن کریم در آیه‌های بسیاری پس از بیان سرگذشت انبیای الهی و معجزه‌هایشان، به این نکته اشاره می‌کند که انبیای الهی پس از اینکه معجزه‌ای برای مردم می‌آوردند، بلافاصله آنها را به قبول توحید، یگانگی خدا و صراط مستقیم دعوت می‌کردند. در واقع معجزه‌ها تنها نقش اثبات حقانیت نداشتند، بلکه در کنار آن، نقش هدایتی نیز داشته و در هدایت افراد به سوی حقیقت مؤثر بودند. درباره معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز این نقش هدایتی در موارد بسیاری مشاهده می‌شود و تأثیر آن در هدایت افراد به روشنی مشخص است. بنابراین، یکی از جنبه‌های تجلی اهتمام حضرت به امور شیعیان، شبهه‌زدایی و جلوگیری از انحراف فکری ایشان و اثرگذاری ویژه هدایتی و تربیتی است. نمونه‌های زیر بیانگر این مطلب است.

الف. محمد بن علا جرجانی گوید: به حج رفتیم و علی بن موسی<sup>(ع)</sup> را دیدیم که خانه خدا را طواف می کرد. به حضرت گفتیم: به فدایت شوم آیا این حدیث از پیامبر<sup>(ص)</sup> روایت شده که «هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟» حضرت فرمود: «آری، پدرم از جدم از حسین بن علی از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نقل کرده است.» عرض کردم: «فدایت شوم، چه کسی به مرگ جاهلیت می میرد؟» فرمود: «مشرک.» عرض کردم: «پس امام زمان ما کیست؟ من او را نمی شناسم!» حضرت فرمود: «من امام زمانم.» عرض کردم: «به چه علامت و دلیلی؟» فرمود: «نزد خانه خدا بیای.» و به خادمان گفت: «مانع او نشوند.» گوید: فردا به آنجا رفتیم. بر من سلام کرد و من را نزدیک خود قرار داد و شروع به مذاکره با من نمود، درحالی که نوزادی در برابر حضرت بود و به دستش خرمایی بود که داشت آن را می خورد. پس نوزاد به سخن آمد و گفت: «حق با مولای من است و او امام است.» محمد بن علا گوید رنگ رخساره ام تغییر کرد و بی هوش افتادم و از من سوگند شدیدی گرفت که تا ایشان وفات نکرده این ماجرا را به کسی نگویم (ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۹۶-۴۹۵؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۳۴ - ۲۳۳).

ب. عبدالله بن سوجه گوید: حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از کنار ما عبور کرد و ما درباره امامت ایشان بحث می کردیم. من و تیم بن یعقوب سراج در خدمت ایشان بودیم، ولی هر دو زیدی مذهب و مخالف امامت ایشان بودیم. وقتی میان بیابان رسیدیم، ناگهان گله ای آهو پیدا شد، حضرت رضا<sup>(ع)</sup> به بچه آهویی اشاره کردند، آمد و روبروی امام ایستاد. حضرت جلو رفت و سر او را با دست نوازش کرد و بلند کرده به دست غلام خود داد. بچه آهو دست و پا می زد که برگردد پیش همراهان خود. امام با او سخنی گفت که آرام شد. سپس فرمود: «عبدالله ایمان نمی آوری؟» عرض کردم: «چرا آقا شما امام و حجت خدا بر خلق هستی، من از مذهبی که داشتم توبه کردم.» سپس به آهو فرمود: «برگرد.» آهو رفت، درحالی که از چشمانش اشک جاری بود. خود را به امام مالید و صدایی کرد. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> فرمود: «می دانی چه می گوید؟» عرض کردم: «خدا و پیغمبر و فرزند پیامبر می دانند.»

واکاوای اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۹۷

حضرت فرمود: «می‌گویند مرا خواستی، امیدوار شدم که از گوشتم خواهی خورد. وقتی دستور دادی برگردم محزون شدم.» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۵ - ۳۶۶؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۷۶).

بی‌تردید چنین اثرگذاری بی‌نظیر در افراد، حاکی از قدرتی الهی و فرابشری در تأثیر هدایتی ایشان است و به‌نظر می‌رسد که چنین تأثیر شگفت‌جز از ناحیه انبیا و معصومان از کسی ساخته نیست و شاید چنین امور عظیم هدایتی، یکی از مصادیق «هدایت به امر» از ناحیه امام و به تعبیری «ایصال الی المطلوب» باشد که در آیه‌های «وَجَعَلْنَاهُمْ اٰیْمَةً يَهْتَدُونَ بِاٰمِرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (انبیا/ ۷۳) و «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰیْمَةً يَهْتَدُونَ بِاٰمِرِنَا...» (سجده/ ۲۴) به آن تصریح شده است.

از سوی دیگر، جنبه معرفتی و هدایتی این امور به اندازه‌ای بود که گاه راوی از عمق جان عرضه می‌داشت: «اشهد انک حجة‌الله» که این اوج اثرگذاری آن معجزه در آن افراد بود و شناخت ایشان به حضرت بیشتر می‌شد. در واقع صدور معجزه‌ها و اموری از این قبیل یکی از امور هدایتی و معرفتی امام بود. از سوی دیگر، آنهایی که مسلمان نبودند یا در امامت ایشان تردید داشتند، پس از صدور چنین اموری، انقلاب روحی در ایشان ایجاد می‌شد و از عمق جان مسلمان می‌شدند یا به امامت ایشان معتقد می‌شدند.

شایان ذکر است که برخی از مردم در دوران معصومان به‌دنبال نشانه و دلیلی برای ایمان آوردن و تصدیق امامت ایشان بودند، بنابراین ضرورت ایجاد می‌کرد که معجزه‌ای صادر شود. این امر درخواستی عقلایی است. همان‌طور که انبیا برای نشان دادن حقانیت نبوت خویش برای مردم معجزه‌ای می‌آوردند، در خصوص ائمه اطهار نیز صدور معجزه گواهی صدق امامت ایشان بود، بنابراین در صورت درخواست، به مردم معجزه ارائه می‌کردند و با صدور معجزه حجت بر آنها تمام می‌شد. از دیگر سو، یکی از حوادثی که در عصر امام رضا<sup>(ع)</sup> اتفاق افتاد و آن حضرت را سخت آزار داد، مرام واقفیه بود که در

❖ بین شیعیان گسترش یافت.<sup>۱</sup>

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

قائلان به وقف می‌گفتند موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> زنده است و نمرده و نمی‌میرد و به آسمان بالا رفته همان‌طور که عیسی<sup>(ع)</sup> به آسمان بالا رفته و او قائم منتظر است که زمین را پر از عدل کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. آنان گمان می‌کردند کسی که در زندان سبندی بن شاهک بود امام موسی<sup>(ع)</sup> نبود، بلکه شبیه او بوده و مردم خیال می‌کردند که اوست (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۳۳ - ۳۳۲).

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های قائلان به این قول، انگیزه‌های مادی بود. این افراد برای باز پس ندادن اموالی که به صورت امانت نزدشان بود، به این قول قائل شده و امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> را منکر شدند. در این شرایط یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>، لزوم اتمام حجت برای قائلان به وقف بود؛ طوری که در موارد متعددی حضرت رضا<sup>(ع)</sup> با نشان دادن معجزه‌ها، امامت خود را برای این گروه اثبات کرده و آنها را دعوت به پذیرش امامت و رها کردن مذهب واقفیه می‌کردند. در بیشتر این موارد مردم از قول به وقف برگشته و به امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> ایمان می‌آوردند. در زیر به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم.

الف. وشا گوید: وارد خراسان شدم. در آن موقع واقفی مذهب بودم. با خود مقداری جنس داشتم که پیراهن خوش‌رنگی میان آنها بود، ولی متوجه آن نبودم و نمی‌دانستم کجاست. وارد مرو و ساکن یکی از منازل شدم. مردی از اهالی مدینه به من گفت: «حضرت رضا<sup>(ع)</sup> به تو پیغام داده که آن جامه رنگین را برایش بفرستی.» گفتم: «چه کسی به حضرت

۱. سبب وقف برمی‌گردد به اینکه امام کاظم<sup>(ع)</sup> زمانی که در زندان هارون بود، وکلایی برای بعضی از حقوق شرعیه‌ای که شیعیان رد می‌کردند معین کردند و اموال زیادی نزد بعضی از این وکلا جمع شد، وقتی امام کاظم<sup>(ع)</sup> به شهادت رسیدند، آنها وفات حضرت را انکار کردند و با اموالی که نزدشان بود مزارع و خانه‌هایی خریدند و هنگامی که امام رضا<sup>(ع)</sup> آن اموال را از ایشان طلب کرد، وفات پدرش را منکر شدند و از تسلیم اموال به ایشان خودداری نمودند (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۳۳). پدیده وقف را برخی از بزرگان اصحاب امام کاظم<sup>(ع)</sup> رواج داده‌اند مانند: علی بن ابی‌حمزه بطائی، زید بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی و این سه تن نخستین کسانی‌اند که این مذهب را پدید آورده‌اند و به آن اظهار اعتقاد و برای آن دعوت کرده‌اند (فضل‌الله، ۱۳۸۲: ۷۷).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

رضاء<sup>(ع)</sup> از آمدن من خبر داده است؟ من که هم‌اکنون وارد شدم، ولی جامه رنگین ندارم.» آن مرد خدمت حضرت رضاء<sup>(ع)</sup> رفت. برگشت و گفت: حضرت می‌فرماید: «آن جامه در فلان جا و داخل فلان بسته است.» در جستجوی پیراهن شدم، در همان جا که فرموده بود در ته بسته یافتم و برایش فرستادم (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵-۳۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۶۹-۶۸).

ب. عبدالله بن مغیره گوید: من واقفی بودم و با این عقیده به حج رفتم. چون به مکه رسیدم، در خاطر آمد که به ملتزم در آویزم و گفتم: «خدایا، تو خواسته مرا می‌دانی، خدایا مرا به خیر راهنمایی کن.» در دلم افتاد که خدمت امام رضاء<sup>(ع)</sup> برسم. به مدینه آمدم و بر در خانه حضرت ایستادم و به غلام او گفتم: «به آقایت بگو مردی عراقی بر در خانه است.» گوید: شنیدم آن حضرت از درون خانه فریاد کرد: «ای عبدالله بن مغیره وارد شو!» من وارد شدم و چون چشم آن حضرت به من افتاد، به من فرمود: «خدا دعایت را مستجاب کرد و تو را به دینش راهنمایی نمود.» من گفتم: «گواهی می‌دهم که تو حجت و امین او هستی بر همه خلقش» (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۹۴؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۸۵-۸۴).

ج. وشا گوید: مسائل بسیاری را نوشته بودم و هنوز به امامت حضرت رضاء<sup>(ع)</sup> یقین نداشتیم. آن مسائل را در نامه‌ای که روایت‌های آبای گرامی‌اش و چیزهای دیگر در آن نوشته بود گذاشتم. میل داشتم درباره امامت ایشان یقین پیدا کنم و وی را آزمایش کنم. به منزل ایشان رفتم. به دلیل ازدحام مردم نتوانستم به محضر ایشان شرفیاب شوم. در همان بین غلامی از خانه خارج شد و از مردم جویای من شد و گفت: «کدام یک از شما حسن بن علی وشا پسر دختر الیاس بغدادی است.» گفتم: «من هستم.» نامه‌ای به من داد و گفت: «این پاسخ مسائلی است که همراه توست.» در این هنگام به امامت ایشان یقین پیدا کردم و مذهب واقفه را ترک کردم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۹؛ برای مطالعه بیشتر رک: قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۶).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

در مواردی از این قبیل، اشخاصی که به دلیل انحراف‌های موجود در آن برهه زمانی به مذهب واقفیه گرویده بودند، پس از مشاهده این معجزه‌ها به امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> ایمان آورده و مذهب وقف را ترک گفتند. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* نام چند نفر از آنها را که بر اثر دیدن معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از وقف برگشته و به امامت امام رضا<sup>(ع)</sup> و امامان بعدی از فرزندان وی ایمان آورده‌اند ذکر کرده است. افرادی مانند: عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی و حسن بن علی و شایسته (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۱).

درواقع در این شرایط، معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> تأثیر بسیاری در دل و جان افراد جویای حقیقت گذاشته و این افراد پس از دیدن معجزه‌ها به امامت حضرت، ایمان و اعتقاد پیدا می‌کردند. اما درباره کسانی که به دنبال حقیقت نبودند یا مبنای بر نپذیرفتن حق گذاشته بودند، این معجزه‌ها نقش اتمام حجت داشتند تا در آینده کسی نگوید که اگر معجزه‌ای می‌دیدیم، ایمان می‌آوردیم. همان‌طور که فرمود: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ إِيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا؛ که منکران حق به خدا سوگند یاد می‌کردند که اگر آیه و نشانه‌ای برای آنها بیاید، ایمان می‌آورند» (انعام/ ۱۰۹). اما زمانی که پیامبران الهی معجزه‌ای را برای آنان به‌عنوان نشانه حقایق نبوتشان می‌آوردند، آنها انکار نموده و در پی پذیرش حق نبودند. درباره معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز همین قضیه صادق است، معجزه‌های ایشان هم نقش راهنما، دلیل و نشانه را داشت برای کسانی که در پی حق و حقیقت بودند و هم نقش اتمام حجت برای کسانی که می‌گفتند اگر معجزه‌ای نشانمان دهی، ایمان می‌آوریم.

## ۲. اهتمام به امور معیشتی و برآورده کردن حوائج مردم

رسیدگی به حوائج مردم یکی دیگر از جنبه‌های اهتمام حضرت به امور مردم است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف. ریان بن صلت گوید: وقتی تصمیم گرفتم به عراق بروم، میل داشتم بروم با حضرت

واکاووی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۰۱

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

رضاع<sup>(۴)</sup> وداع کنم و با خود گفتم پس از خداحافظی از ایشان تقاضا می‌کنم یکی از لباس‌های تنش را به من عنایت کند تا آن را جزو کفنم قرار دهم و چند درهم از مال خود امام بخواهم تا با آنها برای دخترانم انگشتر بسازم. همین که وداع کردم، چنان گریه مرا گرفت که از غصه جدایی ایشان، فراموش کردم چیزی بخواهم، از خدمتش خارج شدم. ناگاه مرا صدا زده فرمود: «ریان برگرد.» برگشتم فرمود: «آیا نمی‌خواهی یکی از پیراهن‌هایی که پوشیده‌ام به تو بدهم تا پس از مردن جزو کفنت قرار دهی و نمی‌خواهی چند درهم به تو بدهم تا با آنها انگشتر برای دخترانت بسازی.» عرض کردم: «آقا! در دل، همه این آرزوها را داشتم، اما اندوه جدایی شما مرا مانع شد از اینکه تقاضا کنم.» حضرت متکا را بلند کرد، پیراهنی بیرون آورده به من داد و یک طرف جانماز را کنار زده مقداری پول در اختیارم گذاشت. وقتی شمردم ۳۰ درهم بود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۲ - ۲۱۱؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۷۸ - ۴۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۳۶ - ۳۵).

ب. هشام عباسی گوید: خدمت حضرت رضاع<sup>(۴)</sup> رسیدم. تصمیم داشتم برای دردسری که عارضم می‌شد، درخواست کنم دعایی به من لطف فرماید و دو جامه از لباس‌های خود به من عنایت فرماید تا در آن احرام ببندم. همین‌که وارد شدم و چند سؤال کردم، جوابم را داد. حاجت خود فراموش کردم. از جای حرکت کردم تا خارج شوم خواستم وداع کنم، حضرت فرمود: «بنشین.» روبرویش نشستم. دست روی سرم گذاشت و دعا خواند. بعد دو جامه از جامه‌های خود را خواست و به من عنایت کرد. فرمود: «با این دو جامه احرام ببند.» هشام عباسی نیز گوید: در مکه دو جامه سعیدی جستجو کردم برای پسرم بخرم. هرچه تفحص کردم نیافتم. در بازگشت به مدینه آمدم و خدمت حضرت رضاع<sup>(۴)</sup> رسیدم، پس از وداع دو جامه سعیدی به همان‌طوری که من می‌خواستم رنگارنگ به من لطف فرمود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱ - ۲۲۰؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۷۸).

ج. محمدبن‌عبدالله قمی گوید: خدمت حضرت رضاع<sup>(۴)</sup> بودم، خیلی تشنه شدم نخواستم تقاضا کنم که آب بیاورند. خود امام آب خواست. مقداری میل نموده به من داد و فرمود:

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲  
 «محمد، بیاشام. آب سردی است.» پس آشامیدم. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۳۹؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۴؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۳۲؛ برای مطالعه بیشتر رک: طبری، بی تا: ۱۸۷).  
 اهتمام ویژه به امور شیعیان، عطوفت و مهربانی حضرت به شیعیان، محافظت از جان شیعیان، رسیدگی به امور ایشان و برآوردن حوایج آنها، نشان دادن آیه‌ها و معجزه‌ها، پاسخگویی به مسائل علمی شیعیان که در دل داشتند و به دلایل گوناگون از یادشان می‌رفت؛ چه در نزد حضرت و چه در قالب نامه، حاکی از تلاش جدی و پویایی بسیار ایشان در میان مردم بود.

درواقع چنین اموری که از آن در ذیل معجزه‌های حضرت یاد می‌شود، یکی از شاخصه‌های اساسی عملکرد و اقدام‌های حضرت در دوران امامت در ارتباط با شیعیان و دیگران بود. از سوی دیگر، اشخاصی که چنین حقایقی را از امام می‌دیدند، این امر بازتاب ویژه‌ای در خانواده یا قبیله‌شان داشت و باعث معرفت به امام و گسترش آن در میان مردم می‌شد. از سوی دیگر، بی‌تردید ظهور چنین کرامت‌های از امام- که سرشار از برکت و رحمت در زندگی عموم مردم بود- محبت مردم را روز به روز به ایشان بیشتر می‌کرد و به تدریج موجب روی آوردن مردم به ایشان و گسترش تشیع در آن سامان می‌شد.

### ۳. گستردگی دامنه معجزه‌ها متناسب با شرایط گوناگون

یکی دیگر از اصول حاکم بر معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> گستردگی دامنه معجزه‌های ایشان است. قرآن کریم برای پیامبران الهی معجزه‌های خاصی را بیان کرده است؛ مثلاً برای حضرت موسی<sup>(ع)</sup> چند معجزه را بیان نموده که ید بیضا، عصای حضرت و جاری کردن چشمه از جمله آنهاست و برای حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> نیز شفا دادن امراض و زنده کردن مردگان را برشمرده است. برای حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> نیز در اختیار داشتن اجنه و باد و همچنین دانستن زبان حیوانات را از معجزه‌های ایشان دانسته است. درواقع قرآن کریم



واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۰۳

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

برای پیامبران الهی طیف خاصی از معجزه‌ها را بیان کرده و هر کدام از پیامبران الهی متناسب با شرایط زمان خویش از معجزه برای اثبات حقانیت ادعای نبوت بهره برده است.

اما درباره حضرت رضا<sup>(ع)</sup> پس از بررسی معجزه‌های گوناگون ایشان، به این نکته پی می‌بریم که معجزه‌های حضرت، مختص به طیف خاصی نبوده و گوناگونی و گستردگی دامنه معجزه‌هایشان مشهود است. از سوی دیگر، گوناگونی ابعاد اعجاز در معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> این نکته را تقویت می‌کند که علم و قدرت امام فرابشری بوده و از ناحیه خداوند است و این کارها از افراد عادی ساخته نیست. مثلاً درباره معجزه‌هایی مانند: خبر دادن امام از غیب یا از افکار و اندیشه‌های افراد و جز اینها می‌توان گفت که امام به اذن الهی از عالم غیب باخبر می‌شدند و این اخبار را به‌عنوان معجزه مطرح می‌کردند. همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبٌ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضِي مِنْ رُسُولٍ...» (جن/ ۲۷- ۲۶). در ادامه به برخی از معجزه‌های حضرت متناسب با شرایط گوناگون اشاره می‌شود.

### الف. جاری کردن آب از صخره

وکیع گوید: حضرت علی بن موسی<sup>(ع)</sup> را در آخرین روزهای عمر مبارکش دیدم. عرض کردم: ای پسر رسول خدا، می‌خواهم از شما معجزه‌ای نقل کنم، معجزه‌ای به من نشان دهید. سپس گوید: دیدم که حضرت از صخره‌ای برای ما آب جاری کرد و ما را از آن سیراب کرد و خود نیز نوشید (طبری، بی تا: ۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۷۱).

### ب. پر شدن کیسه از دینار

عمار بن زید گوید: حضرت علی بن موسی<sup>(ع)</sup> را دیدم و درباره مردی با ایشان صحبت کردم که به وی کمک مالی کند. حضرت یک کیسه کاه به من داد و من شرم کردم که دوباره نزد حضرت مراجعه کنم. هنگامی که به خانه آن مرد رسیدم آن را باز کردم، دیدم که همه محتویاتش دینار است! آن مرد و نسل وی بی‌نیاز شدند. فردای آن روز به نزد حضرت رفتم و عرض کردم: «ای پسر رسول خدا، همه آن تبدیل به دینار شد.» حضرت فرمود: «به همین دلیل آن را به تو دادیم» (طبری، بی تا: ۱۸۶).

**ج. نورانی شدن دست حضرت**

حسن بن منصور از برادر خود نقل کرده که گوید: خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیدم. در یک بخش درونی خانه در شب دست خود را بلند کرد، گویی در اتاق ۱۰ چراغ روشن است. در این موقع مردی اجازه ورود خواست دست را پایین آورد و اجازه داد وارد شود (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۸۷؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۳ و ۴۹۸).

**د. مشاهده باب کعبه**

حاکم نیشابوری گوید: روزی حضرت سلطان<sup>(ع)</sup> در مجلسی به نماز قصد فرمودند. کسی سؤال کرد: «محراب بر موضع قبله مستقیم است؟» دست آن شخص را گرفتند و به انگشت مبارک اشارت فرمودند. باب کعبه در مواجهه نموده شد. آن محل تا این غایت متعین است بر طرف قبله شارع عام که از امام قهندز می گذرد واقع است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۱ - ۲۱۰).

**هـ کاشتن درخت در نیشابور و استشفای مردم به آن**

خدیدجه بنت حمدان بن پسند گوید: وقتی حضرت رضا<sup>(ع)</sup> وارد نیشابور شد به محله‌ای در قسمت غربی وارد خانه مادر بزرگم که مشهور به «پسنده» بود گردید. وقتی وارد خانه ما شد دانه بادامی را در یک قسمت خانه کاشت که روئید و درختی شد و همان سال میوه داد. مردم متوجه این اعجاز شدند و از آن درخت شفا می جستند. هر کس ناراحتی پیدا می کرد تبرک می جست از بادام آن درخت و شفا می یافت. هر که مبتلا به چشم درد می شد از همان بادام روی چشم خود می گذاشت خوب می شد. اگر وضع حمل بر زنی دشوار می گردید، از بادام آن درخت که می خورد زایمان او ساده می شد و فوری وضع حمل می کرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۳۳ - ۱۳۲؛ همین مضمون به نقل از حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۰ - ۲۰۹. برای مطالعه بیشتر رک: ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۴۸ - ۳۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۶۰ - ۵۹؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق: ۴۹۷؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۳۵).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

اگر این موارد را به عناوینی چون: خبر از غیب، اخبار از آینده، خبر از ضمیر افراد، شفابخشی، استجاب دعا، علم به لغات حیوانات و جمادات، در اختیار داشتن خزائن و گنج‌های زمین و جز این موارد اضافه کنیم، گستردگی و گوناگونی دامنه معجزه‌های حضرت روشن‌تر خواهد شد. نکته درخور توجه اینکه می‌توان این نتیجه را نیز از گستردگی معجزه‌ها گرفت که امام نه تنها وارث پیامبران الهی است، بلکه همه معجزه‌های پیامبران الهی گذشته را نیز در اختیار دارد و هر وقت نیاز شود می‌تواند آن معجزه‌ها را ارائه دهد. علاوه بر این، همان‌طور که در موارد مذکور مشاهده می‌شود، وجود حضرت برای مردم بسیار بابرکت بوده است، طوری که حضرت با جاری کردن چشمه یا کاشتن یک درخت موجبات برکت و زیادی نعمت را برای مردم فراهم می‌آوردند. با اشاره به مبارک بودن حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> در آیه «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا إِنَّمَا كُنْتُ...» (مریم / ۳۱) نکته مذکور بیشتر تقویت می‌شود و به این نتیجه می‌رسیم که ائمه اطهار وارث همه برکات و معجزه‌های پیامبران الهی هستند.

#### ۴. کارآمدی معجزه‌ها متناسب با دلایل صدور

یکی دیگر از اصول حاکم بر معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> کارآمدی آنها در موقعیت‌های گوناگون است. با تأمل در آیه‌هایی که معجزه‌های انبیای الهی را بیان می‌کنند، به این نکته درخور توجه برمی‌خوریم که هر کدام از ایشان در زمان خود و متناسب با شرایط حاکم بر عصر خود معجزه‌های کارآمد ارائه داده‌اند. مثلاً زمانی که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> در برابر ساحرانی که با سحر سعی در انحراف مردم از مسیر حق داشتند، اگر معجزه‌ای غیر از اژدها شدن عصا را ارائه می‌کردند شاید تأثیر بسزایی در تغییر جو حاکم بر مردم نمی‌گذاشت. اما ایشان به اذن خداوند معجزه‌های کارآمد را که همان اژدها شدن عصا بود ارائه کردند و آن‌چنان تأثیرگذار بود که همه ساحران به سجده افتادند و به خداوند متعال و نبوت حضرت موسی<sup>(ع)</sup> ایمان آوردند. این همان کارآمدی معجزه است.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

درباره دیگر انبیای الهی و معجزه‌هایشان نیز می‌توان این کارآمدی را بررسی و تحلیل کرد که به دلیل اطالۀ کلام به ذکر همین مورد بسنده می‌شود. درباره معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز این اصل صادق است. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در شرایط گوناگون و گاه به تقاضای افراد، معجزه‌هایی را صادر می‌کردند که علاوه بر اینکه متناسب با دلایل صدور بوده، کارآمد نیز بوده و تأثیر لازم را بر مخاطب می‌گذاشت. برای مثال برخی از معجزه‌های حضرت در مقابل فرقه ضالۀ واقفیه صادر شده که در بیشتر این موارد در صورتی که فرد درخواست‌کننده یا مخاطب معجزه به دنبال حقیقت بوده، پس از دیدن معجزه حضرت ایمان آورده و مذهب وقف را ترک گفته و این حاکی از کارآمدی معجزه‌های حضرت در این شرایط است.

یکی از معجزه‌های حضرت، خواندن تورات، انجیل، زبور و دیگر کتاب‌های آسمانی از حفظ در مناظره‌های علمی حضرت است (رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۶۷ - ۱۵۶). در این شرایط که خلیفه ملعون عباسی در پی تخریب وجهه حضرت در مقابل دانشمندان ادیان دیگر بوده، حضرت با این معجزه کارآمد نه تنها در مقابل عالمان دینی تسلیم نشده، بلکه آن‌چنان پاسخ همه آنها را دادند که همگی شگفت‌زده شدند، حتی برخی چون عمران صابی، شهادتین را بر زبان جاری کرده، به سجده افتاده و ایمان آوردند.

این نمونه نیز نشانگر کارآمدی معجزه‌های حضرت در آن موقعیت حساس است. نمونه دیگر، استجاب دعاى حضرت در زمان خواندن دعا و نماز باران است. در شرایطی که خلیفه ملعون عباسی با ایجاد محدودیت‌ها و نظارت کامل بر رفتار امام سعی در دور کردن امام از مردم و کنترل رفت و آمدها با ایشان را داشت، در این نماز باران با فضای ایجادشده، امام با نشان دادن این معجزه علاوه بر برقراری ارتباط با مردم، ولایت خویش را بر همه به اثبات رساندند. این معجزه نیز مانند سایر معجزه‌ها نقشه‌های شوم خلیفه را بر باد داد و بسیار کارآمد واقع شد.

از سوی دیگر، بررسی معجزه‌ها و کرامت‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup>، پیش از هجرت به

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۰۷

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

خراسان و پس از آن، نشان می‌دهد که تعداد کرامت‌ها و معجزه‌های گزارش شده از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> پس از هجرت به خراسان از لحاظ کمیت بیشتر از معجزه‌های ایشان پیش از هجرت بوده است. از لحاظ کیفیت نیز بیشتر معجزه‌های حضرت پس از هجرت از سنخ تصرفات تکوینی بوده است. این موارد می‌تواند باعث مطرح شدن حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در ایران، به‌ویژه در خراسان، هند و سایر بلاد شده باشد (طبسی، ۱۳۸۸: ۲۷۴) و این درست نقطه مقابل اهداف شوم خلیفه عباسی از انتقال امام از مدینه به مرو بود. این نکته، به‌خوبی کارآمدی معجزه‌های حضرت را نشان می‌دهد.

### منابع، کمیت و میزان اعتبار روایت معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>

توجه به مصادر روایی و کمیت و اعتبار روایت معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> از نکات اساسی در بررسی ابعاد این معجزه‌هاست که در ادامه به اختصار به آن پرداخته می‌شود.

#### ۱. منابع روایت‌ها

روایت‌های بیانگر معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> غالباً از مصادر متقدم امامیه نقل شده که مهم‌ترین آنها عبارت است از: الکافی، رجال الکشی، عیون اخبار الرضا، الارشاد، الغیبه، اعلام‌الوری، الخرائج، المناقب، کشف‌الغمه و عیون‌المعجزات، کتاب الدلائل حمیری و در کنار این مصادر، سه منبع اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات نوشته شیخ حر عاملی؛ مدینه معجزات الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی‌البشر نوشته سید هاشم بحرانی و بحارالانوار نوشته علامه مجلسی که هر کدام میزان درخور توجهی از این روایت‌ها را از منابع متقدم نقل کرده‌اند.

#### ۲. کمیت و میزان اعتبار روایت‌ها

درباره کمیت این روایت‌ها شایان ذکر است که شیخ حر عاملی بیش از ۱۹۸ روایت در اثبات الهداه (حرعاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۳۷۴ - ۳۰۷)، سید هاشم بحرانی ۲۰۵ روایت در مدینه‌المعجزات (رک: حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۵۷ - ۵) و علامه مجلسی نیز در بحار در

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲  
 باب «معجزاته و معالی اموره» بیش از ۱۰۰ روایت از معجزه‌های امام رضا(ع) را نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۷۳ - ۲۹).

اما درخصوص اعتبار این روایت‌ها باید توجه کنیم که غالباً از مصادر روایی متقدم و از ناحیه محدثان متعدد نقل شده است که زمان آنها به دوران امام رضا(ع) بسیار نزدیک بوده و در سند، واسطه‌های کمتری وجود دارد. برای نمونه برخی از این روایت‌ها در شمار ثلاثیات کلینی به‌شمار می‌آید (رک: کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵ - ۳۵۴) یا از دیگر متقدمان مانند: صفار، حمیری، کشی، شیخ صدوق، حاکم نیشابوری، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن رستم طبری، طبرسی، قطب‌الدین راوندی، ابن حمزه طوسی و ابن شهر آشوب نقل شده است. حتی بسیاری از روایت‌هایی که از محدثان متأخر مانند: شیخ حر عاملی یا سید هاشم بحرانی و علامه مجلسی نقل شده، همه به کتاب‌های روایی متقدم ارجاع داده شده است.

این مسئله تا حد زیادی اعتبار روایت‌ها را ثابت می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به کمیت روایت‌ها به راحتی می‌توان گفت که برخی از آنها شهرت روایی و در حد استفاضه دارد و حتی نفس صدور معجزه‌های متعدد از ایشان در حد تواتر اجمالی است، بنابراین اعتبار زیادی دارد. شیخ مفید دربارهٔ صدور معجزه‌ها از ائمه اطهار می‌نویسد: «گزارش‌هایی از معجزه‌های ائمه اطهار نقل و منتشر شده که از حیث نقل و روایات صحیح، قطعی و یقین آور است، همه امامیه با این مطلب موافقاند» (۱۴۱۳ق: ۶۹ - ۶۸).

قطب‌الدین راوندی نیز درخصوص اعتبار این روایت‌ها تصریح کرده: «آنچه شیعه امامیه درخصوص معجزه‌های ائمه معصومین روایت کرده‌اند صحیح است، زیرا بر آن اجماع دارند و اجماع ایشان حجت است، زیرا در میان ایشان حجت خدا وجود دارد» (۱۴۰۹ق، ج ۱: ۱۹). این اجماع مربوط به اصل صحت و واقعیت داشتن صدور معجزه از ائمه است نه اینکه بسیاری از روایت‌ها دارای این ویژگی باشد. اما دربارهٔ اعتبار روایان این روایت‌ها باید گفت که بررسی رجالی یا سندی تک تک روایت‌ها، خارج از حوصله

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۰۹

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲ ❖  
این نوشتار است، اما به اجمال می‌توان گفت با توجه به اینکه این روایت‌ها در کتاب‌های معتبر شیعه نقل شده و در بسیاری از کتاب‌های متقدم، اصل بر ثبت روایت‌های معتبر و موثق بوده و در مواردی، شواهد و قرائن متقدمان مبنی بر صدور حدیث از معصوم، به متأخران نرسیده، اعتبار راویان این روایت‌ها نیز تا حد زیادی تأیید می‌شود.  
از سوی دیگر، نقل این روایت‌ها به‌طور مستفیض و مخالفت نکردن یا عدم نقد سندی و دلالتی بر این روایت‌ها از طرف علما و محدثان متقدم و متأخر به‌خوبی گویای اعتماد ایشان به این دسته از روایت‌هاست. علاوه بر این، برخی از این روایت‌ها از سوی درباریان و برخی از ناحیه اهل سنت همچون: حاکم نیشابوری و ابن طلحه نقل شده که انگیزه‌ای برای جعل حدیث نداشته‌اند. بنابراین، به اجمال می‌توان به این روایت‌ها اعتماد کرد.

### ابعاد اعجاز در سیره امام رضا(ع)

ابعاد اعجاز در سیره حضرت را با عناوین و نمونه‌هایی که در ادامه می‌آید می‌توان بررسی کرد.

#### ۱. علم به امور غیبی

علم به غیب یکی از مهم‌ترین ابعاد اعجاز در سیره امام و یکی از نشانه‌های امامت است. علامه طباطبایی بر این باور است که با ضمیمه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبٌ أَحَدًا إِلَّا مِنْ ارْتِضَى مِنْ رَسُولٍ...» (جن/ ۲۷ - ۲۶) به آیه‌های اختصاص غیب به خدا، مانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...» (انعام/ ۵۹) و «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (هود/ ۱۲۳) این نتیجه به دست می‌آید که علم غیب به اصالت از آن خداست و به تبعیت خدا دیگران هم می‌توانند به مقداری که او بخواهد به تعلیم او داشته باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۵۳). در ادامه به گونه‌های تجلی این بعد از اعجاز در سیره حضرت اشاره می‌شود.

## الف. خبر دادن از ضمیر افراد

خبر دادن از ضمیر انسان‌ها یکی از ابعاد تجلی علم غیب آن حضرت است که نمونه‌های متعددی بیانگر این مدعاست.

– معمر بن خلاد گوید: ریان بن صلت به من گفت: «دوست دارم برای من از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> اجازه بگیری که خدمتش برسم و سلام کنم و دوست دارم که حضرت از لباس‌های خود به من لطف کند و از درهم‌هایی که به نامش سکه زدند به من عنایت فرماید.» من خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیدم. پیش از اینکه چیزی بگویم فرمود: ریان بن صلت دوست دارد پیش ما بیاید و از لباس‌ها و درهم‌هایی که به نام من سکه زده شده به او بدهم. پس حضرت به او اجازه داد و داخل شد سلام کرد و حضرت دو جامه و ۳۰ درهم که به نام ایشان سکه زده شده بود به او عطا کرد (حمیری، بی تا: ۱۴۸؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۸؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۲).

– احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: من در امامت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> تردید داشتم، نامه‌ای برای آن جناب نوشتم و اجازه خواستم خدمت ایشان برسم و در دل تصمیم داشتم وقتی خدمتش رسیدم از سه آیه سؤال کنم که برایم مشکل می‌نمود. جواب نامه‌اش چنین رسید: «خدا ما و شما را نگه دارد. آنچه تقاضا نموده بودی درباره‌ی اجازه آمدن پیش ما اکنون امکان‌پذیر نیست و تو نمی‌توانی بیایی. اینها بسیار سخت گرفته‌اند و نمی‌گذارند کسی پیش من بیاید، ان شاء الله در آینده خواهی آمد.» جواب آن چند آیه‌ای که در دل تصمیم به سؤالش داشتم نیز برای من نوشته بود با اینکه به خدا سوگند هیچ‌کدام را در نامه ننوشته بودم. خیلی تعجب کردم از آنچه در نامه نوشته بود، نمی‌دانستم که همین نامه جواب من است تا اینکه متوجه جواب سه آیه شدم، آنگاه منظور از نامه را فهمیدم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۳۶).

– ماجرای حسن بن علی و شا که مسائل بسیاری را نوشته بود و هنوز به امامت حضرت



❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

رضاع<sup>(۴)</sup> یقین نداشت و میل داشت درباره امامت ایشان یقین پیدا کند و حضرت را آزمایش کند. وی نامه را پنهان کرد، ناگاه غلامی از خانه خارج شد. در دست نامه‌ای از حضرت داشت که همه مسائل و شایعات را پاسخ داده بود که و شایعات در این موقع به امامت ایشان یقین پیدا کرد و مذهب واقفه را ترک کرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۹-۲۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۴۴؛ برای مطالعه بیشتر رک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۳۹؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۱-۲۱۲ و ۲۱۹؛ ابن‌حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۷-۴۷۶؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۷ و ۵۹۴؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۲؛ کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۸۵-۸۴؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۱-۳۶۰). همان‌طور که اشاره شد، در بسیاری از این موارد مخاطب معجزه، واقفی مذهب بوده و با دیدن معجزه حضرت به امامت ایشان ایمان آورده و مذهب وقف را ترک گفته است. کارآمدی معجزه‌های حضرت در اثرگذاری هدایتی بر افراد در این موارد کاملاً مشهود است.

#### ب. خبر از اندوخته‌های مردم

خبر دادن از اندوخته‌های مردم یکی دیگر از ابعاد اعجاز در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> است. نمونه‌های زیر بیانگر این مطلب است.

- حسن بن راشد گوید: مقداری اسباب و نامه‌هایی آوردم. یک نفر از طرف حضرت رضا<sup>(ع)</sup> آمد. من هنوز نامه‌ها را نگشوده بودم تا برایش بفرستم. گفت: «حضرت رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید دفتری پیش توست برای ما بفرست.» من در منزل دفتری نداشتم. گفتم: جستجو کنم با اینکه چنین چیزی نداریم، چون او بی خود نمی‌گوید، هرچه جستم نیافتم. پیک تصمیم به بازگشت گرفت، گفتم: «بایست.» بعضی از بارها را باز کردم، دفتری به چشمم خورد که قبلاً ندیده بودم، جز اینکه می‌دانستم حضرت رضا<sup>(ع)</sup> چیزی را که حقیقت نداشته باشد نمی‌خواهد، دفتر را برای حضرت فرستادم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۲ - ۲۲۱؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۲۰).

- حسن بن علی و شایعات گوید: به طرف خراسان رفتم. با خود مقداری جنس برای فروش

داشتم. شب وارد مرو شدم. آن زمان واقفی مذهب بودم. غلام سیاهی که شباهت به اهل مدینه داشت پیش من آمد و گفت: «مولایم می‌فرماید: آن پارچه سیاهی را که همراه داری برایم بفرست می‌خواهم با آن، غلام خود را کفن کنم که از دنیا رفته.» گفتم: «آقای تو کیست؟» گفت: «علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>». گفتم: «با من پارچه و لباسی نیست. هرچه داشتم در راه فروختم.» رفت دو مرتبه برگشت و گفت: «آن پارچه پیش تو مانده و هنوز نفروخته‌ای.» گفتم: «من خبر ندارم.» رفت و برای مرتبه سوم آمد و گفت: «در فلان بسته است.» با خود گفتم اگر سخنش درست باشد، دلیلی است بر امامت او. دخترم پارچه سیاهی به من داده بود که آن را بفروشم و از پولش انگشتی فیروزه و چادری خط‌خطی برایش از خراسان بخرم، ولی من فراموش کرده بودم. به غلام خود گفتم: «فلان بسته را بیاور.» وقتی آورد، گشودم. داخل آن همان پارچه را یافتم. آن را به غلام دادم و گفتم: «بهایش را نمی‌خواهم.» برگشت و گفت: «حضرت فرمود: چیزی را که از تو نیست می‌بخشی؟! این پارچه را فلان دخترت به تو داده که از بهایش برای او فیروزه و چادر خط‌خطی بخری، آنچه خواسته خریداری کن.» به وسیله غلام بهای پارچه را که در خراسان به آن قیمت خرید و فروش می‌شد فرستاده بود. خیلی تعجب کردم از آنچه دیدم. ادامه این روایت همان ماجرای آزمودن حضرت است که در بخش «خبر از ضمیر افراد» بدان اشاره شد (طبری، بی‌تا: ۱۹۴؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۱۰ - ۱۰۸؛ به اختصار در کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۵۵-۳۵۴؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۰۸).<sup>۱</sup>

### ج. خبر از آینده

خبر دادن از آینده و وقایع آینده از دیگر ابعاد علم حضرت به امور غیبی است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. این روایت از فضل‌بن حسن طبرسی از طریق عامه به نقل از علی‌بن احمد و شا کوفی نقل شده است (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۱؛ محدث‌اربعی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۳ - ۳۱۲).

واکاووی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۱۳

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

- حسین بن موسی بن جعفر گوید: ما چند نفر از جوانان بنی‌هاشم خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بودیم. در این موقع جعفر بن عمر علوی که لباس‌های کهنه و پاره داشت از جلوی ما عبور کرد. ما به یکدیگر نگاه کردیم و به وضعیت او خندیدیم. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> فرمود: «به زودی او را ثروتمند و با قدرت خواهید دید که اطرافش را غلامان گرفته‌اند.» یک ماه بیشتر نگذشت که والی مدینه شد و اوضاعش خوب شد. از ما می‌گذشت اطرافش را خواجه‌سرایان، غلامان و خادمان گرفته بودند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۹ - ۲۰۸؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۴؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۳؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۸۶).

- حمزه بن جعفر ارجانی گوید: هارون از یکی از درهای مسجدالحرام خارج شد و حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از در دیگر. از روی عبرت به هارون گفت: «چقدر خانه دور است و ملاقات در طوس نزدیک! ای طوس، ای طوس! به زودی من و او را در یک‌جا خواهی آورد» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۶؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۹۲؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۵).

- ابو محمد مصری گوید: حضرت رضا<sup>(ع)</sup> آمد. نامه‌ای خدمت ایشان نوشته تقاضا کردم اجازه دهد به جانب مصر برای تجارت بروم. حضرت در جواب نوشت «تا وقتی خدا بخواهد همین جا بمان.» دو سال ماندم. سال سوم رسید، باز نامه نوشته اجازه خواستم در جواب نوشت: «برو به برکت خداوند تو را حفظ می‌فرماید، وضع تغییر خواهد کرد.» پس از شهر بیرون رفتم و در این سفر سود فراوان بردم. در بغداد نیز هرج و مرجی اتفاق افتاد که من از این آشوب آسوده بودم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۲؛ طبری، بی‌تا: ۱۸۸-۱۸۷؛ برای مطالعه بیشتر رک: کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۸۸؛ مفید، ب، ج ۲: ۲۵۷).

#### د. علم به ارحام و جنسیت جنین

یکی دیگر از ابعاد علم به امور غیبی ایشان، آگاهی از تولد اولاد و پسر یا دختر بودن

آنهاست. روایت‌های زیر بیانگر این مدعاست.

- عمر بن بزیع گوید: من دو کنیز داشتم که هر دو حامله بودند. نامه‌ای برای حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نوشتم که به ایشان اطلاع دهم و تقاضا کردم دعا فرماید آن دو نوزاد پسر باشند و خداوند آنها را به من ببخشد. حضرت در جواب نوشت: «ان شاء الله چنین خواهم کرد.» بعد نامه‌ای جداگانه برایم فرستاد بدین مضمون:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ خداوند به رحمت خود، ما و تو را به بهترین وجه در دنیا و آخرت عاقبت و سلامت بخشد، کارها در دست خداست که طبق تقدیر او انجام می‌شود. برای تو یک پسر و یک دختر ان شاء الله متولد خواهد شد؛ پسر را محمد و دختر را فاطمه نام بگذار به برکت خدا.

یک پسر و یک دختر برایم متولد شد؛ همان‌طور که فرموده بود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۸؛ ابن طائوس، بی تا: ۲۳۲).

- احمد بن عمر گوید: خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رفتم. همسرم حامله بود، عرض کردم: یا بن رسول الله، من وقتی آمدم همسرم حامله بود، دعا بفرمایید خداوند پسری به من عنایت کند. حضرت فرمود: «او پسر است، ولی اسمش را عمر بگذار.» عرض کردم: «من تصمیم دارم علی بگذارم و به خانواده‌ام نیز سفارش همین اسم را کرده‌ام.» فرمود: «نه، عمر بگذار.» وارد کوفه شدم. فرزندی برایم متولد شده بود که علی نام داشت، ولی نام او را تغییر دادم و عمر گذاشتم. همسایگان گفتند دیگر هر چه درباره تو بگویند قبول نمی‌کنیم. فهمیدم امام صلاح مرا بهتر از خودم متوجه بود (ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۲۱۴؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۲-۳۶۱).

- موسی بن مهران نامه‌ای به حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نوشت و تقاضا کرد برای پسرش دعا کند. حضرت در جواب نوشت: «خداوند به تو پسری صالح عنایت کرد.» آن پسرش از دنیا رفت و پسر دیگری خدا به او داد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۳۵).

### هـ علم به اجل افراد

آگاهی از اجل، یکی دیگر از امور غیبی در معجزه‌های ایشان است که نمونه‌های متعددی بیانگر این مطلب است.

- سعدبن سعد از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نقل کرده که ایشان به مردی نگاه کرد و فرمود: «بنده خدا وصیت خود را بکن و آماده سفری باش که چاره‌ای از آن نیست.» همان‌طور شد، سه روز بعد از دنیا رفت (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۳؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۲ به نقل از حاکم نیشابوری؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۴۳).

- یحیی بن محمد بن جعفر گوید: پدرم سخت مریض شد. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> برای عیادت او آمد. عمویم اسحاق نشسته بود و گریه می کرد. فرمود: «چرا عمویت گریه می کند؟» گفتم: «می ترسد پدرم از دنیا برود.» در این موقع رو به جانب ما کرد و فرمود: «ناراحت نباش اسحاق قبل از او می میرد.» پدرم خوب شد، ولی اسحاق مُرد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۷-۲۰۶).

- حسن بن بشار گوید: حضرت رضا<sup>(ع)</sup> فرمود: «عبداللّه مأمون، محمدامین را خواهد کشت.» عرض کردم: «عبداللّه پسر هارون محمد پسر هارون را می کشد؟!» فرمود: «آری همان عبداللّه مأمون که در خراسان است، محمدامین پسر زبیده را که در بغداد است می کشد» و همان‌طور که حضرت فرموده بود رخ داد (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۹؛ طبری، بی تا: ۱۸۹؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۳؛ برای مطالعه بیشتر رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۰ و ۶۰۴).

- حسن بن علی و شنا گوید: حضرت رضا<sup>(ع)</sup> مرا از مرو خواست و فرمود:

امروز علی بن ابی حمزه بطائنی مُرد و همین ساعت او را در قبر گذاشتند و دو ملک وارد قبر او شده از خدایش سؤال کردند. گفت: اللّٰه. بعد پرسیدند پیغمبرت کیست؟ گفت: محمد. گفتند امام تو کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. از امام بعدی پرسیدند، بعد از او گفت: حسن بن علی، از امام بعدی پرسیدند، گفت:

حسین بن علی، بعد از آن جناب را علی بن حسین تعیین کرد. پس از زین العابدین گفت: محمد بن علی و بعد از ایشان جعفر بن محمد و پس از او موسی بن جعفر. بعد پرسیدند پس از موسی بن جعفر کیست؟ زیانش بند آمد. او را شکنجه کرده و گفتند: بعد از موسی بن جعفر کیست؟ ساکت شد. به او گفتند موسی بن جعفر به تو چنین دستوری را داد. بعد او را با حربه‌ای از آتش چنان زدند که قبرش آتش گرفت و تا روز قیامت می‌سوزد.

و شا گفت من از خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> خارج شدم و تاریخ فوتی را که امام فرموده بود یادداشت کردم. طولی نکشید که نامه کوفیان رسید که خبر از فوت بطائنی در همان روز دادند و نوشته بودند که در همان ساعت او را به قبر سپرده‌اند (طبری، بی‌تا: ۱۸۹ - ۱۸۸؛ ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۵۸).

### و. علم به نزول باران

آگاهی از نزول باران نیز یکی دیگر از ابعاد علم حضرت به امور غیبی است مانند روایت‌هایی که در ادامه می‌آید.

- حسین بن موسی گوید: در خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> از مدینه به جانب یکی از ملک‌هایش خارج شدیم. آن روز در آسمان ابری وجود نداشت. وقتی از شهر خارج شدیم فرمود: «با خود بارانی برداشته‌اید؟» عرض کردیم: «احتیاج به بارانی نیست ابری وجود ندارد، از باران باکی نداریم.» فرمود: «ولی من برداشته‌ام امروز باران خواهد آمد.» چیزی راه نپیموده بودیم که ابری بلند شد و شروع بباریدن کرد؛ چنان بارانی بارید که بر جان خود ترسیدیم و همه ما خیس شدیم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۶).

- ماجرای نماز استسقا و دعای حضرت برای نزول باران، علاوه بر استجاب دعای ایشان نیز بیانگر علم ایشان به نزول باران است که در این روایت مفصل به‌خوبی دیده می‌شود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۶۹ - ۱۶۷؛ طبرسی، بی‌تا: ۱۹۶ - ۱۹۵).

### أ. عرضه شدن اعمال به امام

– عبدالله بن ابان زیات که در نزد امام رضا<sup>(ع)</sup> صاحب منزلت بود گوید به امام رضا<sup>(ع)</sup> عرض کردم: «خدای را برای من و خانواده‌ام بخوان و ما را دعا کن.» حضرت فرمود: «آیا چنین کاری نمی‌کنم! همانا اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود.» عبدالله گوید: این سخن امام را بزرگ شمردم. پس حضرت فرمود: «آیا کتاب خداوند عزوجل را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» و بگو: «هر کاری می‌خواهید [بکنید، که به‌زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست]» (توبه/ ۱۰۵)؛ «به خدا سوگند که مراد از مؤمنون در این آیه، علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> و [ائمه طاهرين] هستند» (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۲۰ - ۲۱۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۱۰۸).

– ابوحامد سندی بن محمد گوید: برای حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نامه نوشتم تقاضای دعا کردم. حضرت برایم دعا کرد و فرمود: «نماز عصر را به تأخیر مینداز و زکات را نگه ندار.» ابوحامد گوید: من درباره این دو مطلب برای حضرت چیزی نوشتم و جز خداوند کسی از آن آگاه نبود و گوید: من نماز عصر را در آخر وقتش می‌خواندم و زکات را کم و بیش پس از حلول آن با تأخیر پرداخت می‌کردم که حضرت در ابتدا (پیش از آنکه من خبر دهم) به من فرمود (طبری، بی تا: ۱۹۱).

– احمد بن عمر حلال گوید: روزی اخرس در مکه نسبت به حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بدزبانی کرد و نسبت‌های ناشایست داد. وارد مکه شدم و کاردی خریدم. همین که چشمم به او افتاد قسم به خدا یاد کردم که او را وقتی از مسجد خارج شد بکشم. جلوی در مسجد ایستادم، ناگهان نامه حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسید: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ تو را قسم می‌دهم به حق خود بر تو که دست از اخرس برداری. خدا پشتیبان و کفیل من است» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۹: ۴۷).

## ❖ ذ. آموزه‌های طب

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

شیخ مفید بر این باورست که طب، امری صحیح و علم به آن ثابت و طریق آن وحی است و جز این نیست که علما این علم را از پیامبران اخذ کرده‌اند، زیرا جز طریق سمع، راهی به شناخت حقیقت درد نیست و جز توقیف راهی به شناخت دوا وجود ندارد.<sup>۱</sup> بنابراین، طریق علم طب، سمع از خداوند عالم به خفیات است. وی در ادامه تصریح کرده که علم ائمه اطهار به طب از ناحیه خداوند و به صورت معجزه، برهانی و خرق عاداتی برای ایشان است (مفید، ۱۴۱۳ق، د: ۱۴۵ - ۱۴۴).

بر این اساس یکی دیگر از مصادیق علم به امور غیبی حضرت، علم به امور طبی است. در خصوص آموزه‌های طبی حضرت به روایت‌های زیر اشاره می‌شود.

- یکی از آثار امام رضا<sup>(ع)</sup>، *الرساله ذهبیه* در پزشکی است که از آن به نام *طب الرضا* نیز یاد می‌شود و برای آن استنادی ذکر شده که برخی از آنها به محمدبن جمهور منتهی می‌شود. در میان برخی از استادان نام حسن بن محمد نوفلی است که نجاشی او را توثیق کرده (فضل الله، ۱۳۸۲: ۱۹۱). این رساله که امام آن را به درخواست مأمون نوشت و *الرساله الذهبیه* نامید، درباره نقش غذا و تأثیر آن در سلامت بدن انسان و حفظ آن در مقابل بیماری‌هاست (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸).

- ماجرای منقول از عبدالله بن عبدالرحمن صفوانی از مردی که دزدها او را میان برف نگه داشته و دهانش را پر از برف کردند و زبان و دهانش از برف خراب شد و قدرت حرف زدن نداشت. در خواب دید کسی به او گفت: حضرت رضا<sup>(ع)</sup> وارد خراسان شده از او درخواست کن! ممکن است دوايي به تو بياموزد که ناراحتی تو رفع شود.

۱. به نظر می‌رسد مراد شیخ مفید، حقیقت علم طب و آموزه‌های قطعی، یقینی و خطاناپذیر علم طب باشد که سرچشمه آن علم الهی و آموزه‌های وحیانی است. طبیبان در ادوار گوناگون از طرق دیگر چون علوم تجربی و آزمایش‌های علمی، به‌ویژه در دوران معاصر، مطالب ارزشمندی در علم طب ارائه کرده‌اند، ولی تفاوت این دو آن است که طریق اول بر خلاف طریقه مرسوم اطبا با قطعیت و عدم احتمال خطا همراه است و نیز اولی سرچشمه در علم الهی و طرق وحیانی دارد که این خود معجزه است و طریق دوم بر اساس روش‌های تجربی و آزمایش‌های علمی است.



❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

در همان خواب دید که خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیده و از رنجی که برده بود شکایت کرد، حضرت فرمود: «زیره را با مرزه و نمک به خوبی بکوب دو یا سه مرتبه در دهان بگیر، خوب خواهی شد.» از خواب بیدار شد و توجهی به خواب خود نکرد و به خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسید. جریان خود را عرض کرد و گفت: «اکنون قادر به سخن گفتن نیستم، مگر با زحمت زیاد. مرا دوایی بده که شفا یابم.» فرمود: «مگر به تو دوا را نیاموختم برو هر چه در خواب به تو گفتم به کار بند.» عرض کرد: «اگر ممکن است دو مرتبه برایم بفرمائید.» فرمود: «زیره و مرزه با نمک بکوب و در دهان دو یا سه مرتبه بگیر خوب خواهی شد.» آن مرد گفت همین کار را کردم خوب شدم (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۱؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۴ - ۳۲۳).

در برخی از موارد، امام رضا<sup>(ع)</sup> بدون اشاره به دارو، مستقیم بیماران را شفا بخشیده است. برای نمونه محمدبن فضیل گوید: وارد بطن مرّ (نام منطقه‌ای که امروزه به آن وادی فاطمه گویند) شدم و در پهلو و پایم به درد معروف به «عرق مدینه» مبتلا شدم. در مدینه خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیدم. فرمود: «چرا ناراحتی؟» عرض کردم: «وقتی وارد بطن مرّ شدم، مبتلا به عرق مدینه گردیدم از پهلو و پا.» اشاره کرد به جایی از پهلویم که درد می‌کرد، زیر شانه چیزی خواند و آب دهان بر آن مالید و فرمود: «ناراحتی تو برطرف شد.» نگاهی نیز به پایم کرد و فرمود: «حضرت باقر<sup>(ع)</sup> فرموده است: هر کدام از شیعیان ما مبتلا به دردی شود و شکبیا باشد، خداوند برای او ثواب هزار شهید را می‌نویسد.» با خود گفتم: «به خدا قسم هیچ وقت درد پایم خوب نخواهد شد.» هیثم گفت: «تا زنده بود می‌لنگید» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۱).

## ۲. علم به لغات و نطق حیوانات و جمادات

الف. ابواسماعیل هندی گوید: در هند شنیدم خداوند روی زمین حجتی دارد. در جستجوی او برآمدم تا مرا راهنمایی به حضرت رضا<sup>(ع)</sup> کردند. خدمت آن جناب رسیدم

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

با اینکه یک کلمه عربی یاد نداشتم. به زبان هندی سلام کردم با همان لهجه خودم جواب داد. من به زبان هندی با ایشان صحبت می‌کردم و آن جناب نیز به همان زبان جوابم را می‌داد. عرض کردم من در هند شنیدم خداوند در میان عرب حجتی قرار داده، در جستجوی او برآمدم، به زبان هندی فرمود: «آری، من همان حجت هستم.» بعد فرمود: «هر چه مایلی بپرس.» هر سؤالی داشتم کردم. وقتی خواستم از جای حرکت کنم عرض کردم: «من عربی یاد ندارم. از خدا بخواه مرا به این زبان مطلع گرداند تا بتوانم صحبت کنم.» حضرت دست مبارکش را بر لب‌های من کشید و از همان دم به برکت حضرت شروع کردم به عربی صحبت کردن (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۴۰؛ ابن‌حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۹۸).

ب. سلیمان از اولاد جعفر بن ابی‌طالب گوید: در باغ حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در خدمت ایشان بودم که گنجشکی آمد و جلوی ایشان نشست و پشت سر هم شروع به صدا دادن کرد و حالت اضطراب از او آشکارا دیده می‌شد. فرمود: «فلانی، می‌دانی این گنجشک چه می‌گوید؟» عرض کردم: «خدا و پیامبر و فرزند پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌داند.» فرمود: «می‌گویند ماری در خانه می‌خواهد جوجه‌های مرا بخورد.» از جا حرکت کن و این چوب را بردار و داخل خانه شو و آن مار را بکش. سلیمان گوید: «چوب را برداشتم، وارد خانه شدم. دیدم ماری در خانه راه می‌رود، آن را کشتم.» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۴۵؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۹؛ ابن‌حمزه، ۱۴۱۹ق: ۱۷۷).

ج. سعد بن سلام گوید: به نزد حضرت رضا<sup>(ع)</sup> شرفیاب شدم. برخی درباره امامت حضرت نزاع داشتند و می‌گفتند: «او شایسته امامت نیست، زیرا پدرش امامت را به وی وصیت نکرده است.» ۱۰ نفر از ما نشستند و با حضرت سخن گفتند و من از آن جمادی که حضرت بر روی آن بود شنیدم که می‌گفت: «او امام من و امام همه چیزهاست.» حضرت وارد مسجدی که در شهر بود شد و من دیدم که ماهی‌ها و چوب‌ها با وی سخن می‌گفتند و بر وی سلام می‌کردند (طبری، بی‌تا: ۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۷۱).

د. در روایت دیگری از عماره‌بن زید نقل شده که در مسجدی در عراق، حضرت را

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۲۱

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

در حالی دید که منبر مسجد با حضرت سخن می‌گفت (طبری، بی‌تا: ۱۸۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۳۷۱).

ه. عبدالله بن سوقة و تیم بن یعقوب سراج زیدی مذهب بودند، به‌خوبی سخن گفتن امام رضا<sup>(ع)</sup> و آهو را در صحرا دیدند و به امامت حضرت معتقد شدند (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۵ - ۳۶۴؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۱۷۶).

شایان ذکر است که در قرآن کریم این معجزه در ذیل معجزه‌های حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> ذکر شده است. در آیه «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل / ۱۶). از سوی دیگر، یکی از ابواب کتاب الکافی «بَابُ أَنَّ الْأئِمَّةَ وَرِثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» بیانگر این است که ائمه اطهار علم پیامبر و همه انبیا و اوصیا را به ارث برده‌اند (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۲۳). بنابراین، صدور معجزه‌های انبیای الهی از ناحیه ائمه اطهار به‌خوبی بیانگر علم و قدرت فرابشری ایشان است؛ همان‌طور که پیش از ایشان انبیای الهی چنین علم و قدرتی را از ناحیه خداوند داشته‌اند که این مشابهت بیانگر جایگاه رفیع امامت و منزلت والای ائمه اطهار است.

### ۳. استجابت دعا

یکی از ویژگی‌ها و ابعاد وجودی آن حضرت، استجابت دعای ایشان بود. اهمیت استجابت دعا به اندازه‌ای است که در یکی از مناظره‌های دربار مأمون با حضور وی، فقها و متکلمان فرقه‌های گوناگون، امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ به سؤال یکی از حاضران درخصوص امامت، علم و استجابت دعا را یکی از دلایل و نشانه‌های امامت برشمرد (رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۰؛ ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۷۰). نمونه‌های زیر بیانگر استجابت دعای ایشان است.

الف. محمد بن فضیل گوید: در همان سال که هارون بر برامکه خشم گرفت، ابتدا جعفر بن یحیی را کیفر کرد و یحیی بن خالد را زندانی نمود. آنگاه روزگار برامکه سیاه شد.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲  
 همان سال حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در عرفات دعا می‌کرد، آنگاه سر خود را تکان داد. از این کار امام پرسیدند، حضرت فرمود: «من از خدا درخواست می‌کردم که جزای برامکه را بدهد که درباره پدرم آن کارها را کردند. امروز دعایم درباره آنها مستجاب شد.» پس از رفتن حضرت رضا<sup>(ع)</sup> چیزی نگذشت که هارون بر جعفر و یحیی خشم گرفت و اوضاع برامکه از هم پاشید (صلوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۵؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۸۵).

ب. داوود بن محمد نهدی از یکی از اصحاب نقل کرده که گوید: پسر ابی سعید مکاری خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیده گفت: «خداوند تو را به جایی رسانیده که ادعای مقام پدرت را می‌کنی!» حضرت فرمود:

تو را چه شده خدا چراغت را خاموش کند و فقیر شوی. مگر نمی‌دانی  
 خداوند وحی کرد به عمران که من به تو پسری خواهم داد، لکن مریم را به او  
 عنایت کرد، اما به مریم عیسی را بخشید. پس عیسی از مریم و مریم از عیسی  
 است. این دو با هم یکی هستند، من از پدرم و پدرم از من است. ما هر دو یکی  
 هستیم.

آن مرد رفت، ولی فقیر شد و تا زنده بود با فقر زندگی می‌کرد؛ طوری که گذران یک شب خود را نداشت (کلینی رازی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۹۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۶۵؛ صلوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۵۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۸: ۲۳۱ و ۳۱۸).

ج. روایت احمد بن عبدالله کرخی که خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسید و از زنده نماندن فرزند نزد حضرت شکوه کرد. حضرت برایش دعا کرد:

امیدوارم در بازگشت که فرزندی در حمل داری برایت متولد شود و فرزند  
 دیگری نیز خدا به تو بدهد. در طول زندگی از وجود آن دو بهره‌مند می‌شوی.  
 خدا وقتی بخواهد دعایی را مستجاب نماید، می‌کند. او بر هر کاری قادر است.

راوی گوید: از مکه بازگشتم دیدم همسرم حامله است. پسری زایید که او را ابراهیم نام گذاشتم، باز حامله شد و پسر دیگری زایید محمد نام گذاشتم و کنیه او را ابوالحسن

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۲۳

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

نهادم. ابراهیم سی و چند سال زنده بود و ابوالحسن نیز ۲۴ سال. هر دو با هم مریض شدند. به مکه رفتم پس از بازگشت باز خوب نشده بودند. بعد از برگشتن من دو ماه دیگر ابراهیم زنده بود، اول ماه ابراهیم از دنیا رفت و در آخر ماه محمد. یک سال و نیم بعد خودش از دنیا رفت. برای او قبلاً فرزندی نمی‌ماند، مگر یک ماه (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۲۳ - ۲۲۲؛ برای مطالعه بیشتر رک: همان، ج ۲: ۲۲۱؛ طبری، بی‌تا: ۱۹۴ - ۱۹۳).

#### ۴. طی الارض

طی الارض پیمودن مسافت‌های دور و دراز در زمان بسیار اندک است. این امری است مشهور و معروف در نزد اولیای خدا و ائمه طاهرین (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۸: ۲۵۸ - ۲۵۷). برای نمونه‌های قرآنی طی الارض می‌توان به ماجرای آوردن تخت بلقیس در آیه «... فَلَمَّا رَأَتْهُ مُسْتَقْرَأً عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...» (نمل/ ۴۰) توسط وصی سلیمان<sup>(ع)</sup> و نیز به معراج رسول خدا<sup>(ص)</sup> در آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (اسرا/ ۱) اشاره کرد. در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌توان به روایت مبسوطی از عمر بن واقد اشاره کرد که حضرت رضا<sup>(ع)</sup> به منظور غسل و تکفین پدر بزرگوارش به بغداد آمد و خود را به مسیب معرفی نمود (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۰۱).

#### ۵. معرفت حیوانات به امام و آسیب نرساندن به ایشان

یکی دیگر از ابعاد اعجاز در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> معرفت حیوانات (وحشی و اهلی) به ایشان و آسیب نرساندن به ایشان و احترام آنها به ایشان است. نمونه‌های زیر بیانگر این مدعاست.

الف. ماجرای زنی به نام زینب که در خراسان به دروغ ادعا می‌کرد که علوی و از نژاد حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> است. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نَسَب او را رد کرد و او را دروغ‌گو دانست. آن زن گفت: «همان‌طوری که نژاد مرا رد کردی، من نیز نَسَب تو را رد می‌کنم.» حضرت فرمود:

این زن بر علی و فاطمه<sup>(س)</sup> دروغ می‌بندد و از نژاد آن دو نیست. اگر واقعاً پاره تن علی<sup>(ع)</sup> و فاطمه<sup>(س)</sup> باشد، گوشت او بر درندگان حرام است. او را میان درندگان بیندازید، در صورتی که راستگو باشد، درندگان با وی کاری ندارند و اگر دروغ‌گو باشد، پاره پاره‌اش می‌کنند.

در این روایت ذکر شده که ابتدا امام رضا<sup>(ع)</sup> به درون برکه السباع رفت و در آنجا نه تنها حیوانات درنده هیچ آسیبی به حضرت نرساندند، بلکه نزد حضرت در نهایتِ خضوع قرار گرفتند و حضرت با دست خویش همه آن حیوانات را نوازش کرد و سپس آن زن وارد شد و درندگان به او حمله و او را نابود کردند (ابن طلحه، ۱۴۱۹ق: ۲۹۷؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۲۶۱ - ۲۶۰؛ ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۵۴۷ - ۵۴۶).<sup>۱</sup>

ب. در روایت دیگری نقل شده که به دستور هارون، حضرت رضا<sup>(ع)</sup> را در برکه السباع قرار دادند. هنگامی که آمدند از حضرت خبر بگیرند، دیدند که حضرت ایستاده در حال نماز است و درندگان گرداگرد حضرت قرار دارند. البته سیدبن طاوس در ادامه می‌نویسد: «چه بسا این حدیث درباره حضرت موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> باشد، زیرا او در حبس هارون بود، اما من این روایت را همان‌طور که یافتم نقل کردم» (۱۴۱۱ق: ۲۴۹ - ۲۴۸).

در قرآن کریم نمونه‌هایی از این امر درباره انبیای الهی رخ داده است. مثلاً می‌توان به داستان حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> اشاره کرد که به تصریح قرآن کریم حیوانات تحت تسخیر وی بودند و نه تنها سلیمان را می‌شناختند (همچون ماجرای نمل و ماجرای هدهد)، بلکه از وی اطاعت می‌کردند. علاوه بر جنبه معجز بودن این امر، بعید نیست اشاره به این مطلب باشد که نوعی معرفت، درک و شعور در حیوانات به اولیای خداوند وجود دارد و این شاید تعریضی به دشمنان و مخالفان ایشان باشد.

۱. البته این ماجرا درباره امام هادی<sup>(ع)</sup> در سامرا نیز نقل شده است (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۸۶؛ قطب‌اروندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۴-۴۰۶).

### ۶. آمدن به خواب برخی مردم و توصیه به آنها

آمدن به خواب مردم، سخن گفتن با ایشان و توصیه کردن به آنها یکی از معجزه‌های شگفت آن امام است. واقعاً چنین قدرتی بسیار بی نظیر و زبان از توصیف آن قاصر است. نمونه‌های زیر بیانگر چنین معجزه‌ای است.

الف. حسن بن علی و شاکوید: در مرو پیش مردی بودم و به همراه ما مردی واقعی مذهب نیز بود. به او گفتم:

از خدا بترس من هم مثل تو بودم، خداوند دلم را به نور ولایت روشن کرد.  
روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه که در خواب تو را راهنمایی کند که امام را بشناسی.

وقتی به خانه آمدم. نامه حضرت رضا<sup>(ع)</sup> جلوتر رسیده بود که در آن مرا امر می‌کرد آن مرد را دعوت به امامت ایشان نمایم. پیش او رفتم و گفتم: «خدا را ستایش کن و از او بخواه راهنمایی ات کند.» جریان نامه حضرت را برایش توضیح دادم و گفتم: «همان کاری که توصیه کردم درباره روزه و دعا فراموش نکن.» روز شنبه سحرگاه پیش من آمد و گفت: «گواهی می‌دهم که او امامی است که اطاعتش واجب است.» پرسیدم: «از کجا فهمیدی؟» گفت: «دیشب حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در خوابم آمد و فرمود: ابراهیم، به خدا باید به حقیقت اعتراف کنی چنین خیال مکن که کسی جز خدا از حال او خبر ندارد» (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۵۴-۵۳).

ب. ابو حیب نباجی گفت: در خواب، پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> را دیدم که به نباج آمد و وارد مسجد شد. من در خواب خدمت ایشان رفتم، سلام کردم و ایستادم. در مقابل ایشان طبقی از خوشه‌های خرما صیحانی مدینه بود. پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> مشتی خرما به من داد. گرفتم و شمردم ۱۸ عدد خرما بود. با خود تعبیر کردم به تعداد هر خرما یک سال زنده خواهم بود. ۲۰ روز گذشت. در مزرعه‌ای که داشتم مشغول کار بودم که یک نفر آمد و خبر آورد که حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در مدینه آمده و در همان مسجد وارد شده است. دیدم

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

مردم با عجله به آن طرف می‌روند. من هم رفتم و دیدم امام در همان جایی که پیامبر (ص) نشسته بود، نشسته و زیر آن جناب حصیری فرش است؛ همان‌طور که در خواب پیغمبر (ص) را روی حصیر دیدم. مقابل حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز طبق خرمایی از نوع صیحانی قرار داشت. سلام کردم، جواب مرا داد و مرا نزدیک خود خواست و مشتی خرما به من داد. شمردم مطابق با همان تعدادی بود که پیغمبر (ص) به من داده بود. عرض کردم: «بیشتر لطف فرماید یابن رسول‌الله!» فرمود: «اگر پیغمبر (ص) بیشتر به تو عطا کرده بود من هم بیشتر عطا می‌کردم» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۰؛ ابن‌حمزه، ۱۹ق: ۴۱۹-۴۸۴-۴۸۳).

ج. در مشارق/الانوار نقل شده که وقتی حضرت رضا<sup>(ع)</sup> وارد خراسان شد، شیعیان از اطراف به سوی حضرت می‌آمدند؛ از آن جمله علی بن اسباط با مقداری هدیه به همین تصمیم عازم خراسان شد. دزدان قافله را ربودند و اموال او و هدیه‌هایش را بردند و ضربتی به دهانش زدند. دندان‌های عقب دهانش افتاد و به دهی که در آن نزدیکی بود برگشت. در آنجا خوابید. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> را در خواب دید. حضرت به او فرمود: «محزون مباش! هدایا و اموالت به من رسید، اما درباره دندان‌های خود سعاد کوبیده را در دهان بگیر.» از خواب بیدار شد، مقداری سعد کوبیده را در دهان گرفت و خداوند دندان‌های عقب دهانش را به او برگردانید. وقتی خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسید فرمود: «آنچه درباره سعاد به تو سفارش کرده بودم به حقیقت نتیجه‌اش را مشاهده کردی. اینک داخل این انبار برو.» داخل شد و دید همه مال‌ها و هدیه‌هایش آنجاست؛ بدون کم و زیاد (برسی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۹: ۷۲؛ خصیبی، ۱۹ق: ۲۸۰ - ۲۷۹؛ برای مطالعه بیشتر رک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۱۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۴ - ۳۲۳).

۱. این روایت را حاکم نیشابوری نیز به طریق خویش از ابو حیب نباجی از امام رضا<sup>(ع)</sup> نقل کرده (طبرسی، بی‌تا: ۳۲۲-۳۲۱؛ ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۲۷۹ق، ج ۴: ۳۴۲؛ محدث‌اریلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۱۳). شبیه این روایت را ابن شهر آشوب درباره ابن علوان نقل کرده (ابن شهر آشوب اصفهانی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۳۴۲).



### ۷. در اختیار داشتن خزائن و گنج‌های زمین

یکی از مباحث مربوط به امامت این است که خزائن و گنج‌های زمین در اختیار ائمه اطهار است. این مطلب در روایت‌های متعددی از امامیه بیان شده است. برای نمونه صفار یکی از ابواب *بصائر الدرجات* را به این امر اختصاص داده و نام این باب را «باب فی الائمه انهم اعطوا خزائن الارض» گذاشته و در ذیل آن پنج روایت ناظر به مطلب مذکور نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۶-۳۷۵).

در یکی از این روایت‌ها که کلینی، طبری و قطب‌الدین راوندی نیز آن را نقل کرده‌اند آمده: یونس بن ظبیان، مفضل بن عمر، ابوسلمه سراج و حسین بن ثویر گفته‌اند: نزد امام صادق<sup>(ع)</sup> بودیم، حضرت فرمود: «خزانه‌های زمین و کلیدهایش نزد ماست، اگر من بخواهم با یک پایم به زمین اشاره کنم و بگویم هرچه طلا داری بیرون بیاور، بیرون آورد.» آنگاه با یک پایش اشاره کرد و روی زمین خطی کشید. زمین شکافته شد، سپس با دست اشاره کرد و شمش طلایی به اندازه یک وجب بیرون آورد و فرمود خوب بنگرید. چون نگاه کردیم، شمش‌های بسیاری روی هم دیدیم که می‌درخشید (همان: ۳۷۵؛ کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۷۴؛ طبری، بی‌تا: ۱۳۸-۱۳۷؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۳۷).

درواقع این امر ناظر به یکی دیگر از وجوه اعجاز در سیره معصومان است که در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> نیز موارد متعددی از این قبیل نقل شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. الف. علی بن محمد کاشانی گوید: یکی از اصحاب گوید مال بسیاری را خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بردند. از آوردن آن مال شاد نشد. از این وضع غمگین شده با خود گفتم: «چنین پولی را برای امام آوردم، ولی خوشحال نشد!» حضرت فرمود: «غلام تشت با آب بیاور.» روی صندلی نشست و دستور داد به غلام که آب بریزد. از بین انگشتانش طلا می‌ریخت. سپس توجهی به من نمود و فرمود: «کسی که چنین باشد، اهمیت نمی‌دهد به آنچه برایش می‌آورند» (کلینی‌رازی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۹۱؛ محدث‌اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۰۳).

ب. ابراهیم بن موسی گوید: درباره درخواستی که از حضرت رضا<sup>(ع)</sup> داشتم خیلی اصرار

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲  
 کردم، حضرت مرتب مرا وعده می‌داد. روزی حضرت به استقبال فرماندار مدینه بیرون آمد. من در خدمتش بودم. به نزدیک قصر رسید. فرود آمد زیر چند درخت، من نیز پایین شدم. شخص دیگری با ما نبود. عرض کردم: «آقا عید نزدیک است و من یک درهم ندارم.» با شلاق خطی روی زمین کشید، سپس دست به زمین زد و از داخل آن شمش طلائی بیرون آورد و فرمود: «بگیر از این بهره ببر، ولی آنچه دیدی پنهان کن» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۵-۳۷۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، الف: ۲۷۰؛ طبرسی، بی تا: ۳۲۶).

ج. در روایتی آمده که علی بن اسباط پس از زیارت بقیع نیاز مالی خویش را به حضرت رضا<sup>(ع)</sup> عرضه داشت و حضرت دست به زمین فرو برد و یک شمش طلا بیرون آورد که در آن ۱۰۰ دینار بود و آن را به وی داد (ابن حمزه، ۱۴۱۹ق: ۴۷۳؛ برای مطالعه بیشتر رک: برسی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۹-۱۴۸؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۳۳ و ۲۴۵).

## ۸. احیای اموات

الف. مفید (معبد) بن جنید شامی گوید: خدمت حضرت رضا<sup>(ع)</sup> رسیده، عرض کردم: «مردم بسیار از کارهای شگفت‌انگیز شما صحبت می‌کنند. اگر یکی از آنها را به من هم نشان بدهید، آن را تعریف می‌کنم.» حضرت فرمود: «چه می‌خواهی؟» عرض کرد: «پدر و مادرم را برایم زنده کنی.» فرمود: «برو به خانه‌ات هر دو را زنده کرده‌ام.» گفت به خدا قسم وارد خانه شدم هر دو در خانه نشسته بودند و مدت ۱۰ روز با من بودند. باز خداوند جان آن دو را گرفت (طبری، بی تا: ۱۸۷-۱۸۶؛ ابن طاوس، بی تا: ۲۳۲-۲۳۱).

ب. در روایتی طولانی چنین آمده که مأمون شخصیت‌های بزرگی را در مجلس وسیعی حاضر کرد و یکی از حاجبان به نام حمید بن مهران در نظر داشت که حضرت را از مقامش فرود آورد. خطاب به حضرت شروع به سخن گفتن کرد و معجزه نزل باران به دعای حضرت را انکار کرد و سپس گفت: «اگر راست می‌گویی، در آنچه پنداشته‌ای پس زنده کن این دو را و بر من مسلط ساز (دو شیری که بر نقش مسند مأمون بود).» به امر حضرت

آن دو نقش به صورت دو شیر زنده درآمدند و بر مرد حمله بردند و او را دریدند و خوردند و حاضران همه می‌نگریستند و متحیر مانده بودند. دو شیر سپس رو به حضرت رضا<sup>(ع)</sup> کرده گفتند: «ای ولی خدا! در روی زمین ما را چه می‌فرمایی؟ اجازه می‌دهی که این را (اشاره به مأمون) بدریم و به دوستش ملحق سازیم؟» مأمون چون این بشنید بی‌هوش بیفتاد. امام به آن دو شیر فرمود: «در جای خود باشید.» شیران ایستادند، سپس فرمود: «گلاب بر مأمون بپاشید و او را معطر کنید.» غلامان گلاب آوردند و بر روی مأمون پاشیدند و او به هوش آمد. دوباره شیران گفتند: «اجازه فرما ما کار او را نیز تمام و به رفیقش ملحق کنیم.» امام فرمود: «نه، خداوند درباره او تدبیری دارد که خود انجام خواهد داد.» سپس به امر حضرت به جای خویش بازگشتند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۷۱-۱۷۲؛ طبری، بی تا: ۱۹۹ - ۱۹۸؛ قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۵۹-۶۵۸).

ج. ابراهیم بن سهیل گوید: به امام رضا<sup>(ع)</sup> عرض کردم: «بیشتر پیروان شما گمان می‌کنند که پدرتان به شما وصیت به امامت نکرده و شما را بر منصب امامت قرار نداده و شما ادعایی داری که برای شما نیست.» حضرت فرمود: «نشانه امامت نزد شما چیست؟» عرض کردم: «اینکه بگویند آنچه در خانه است و اینکه زنده کند و بمیراند.» حضرت فرمود:  
*من این کار را انجام می‌دهم. اما آنچه نزد توست پنج دینار است و اما همسرت  
یک سال پیش فوت کرد و من الان او را زنده کردم و او را تا سال بعدی به  
نزدت زنده قرار می‌دهم، سپس روحش را قبض می‌کنم تا اینکه بدانی بدون  
شک من امام هستم.*

گوید: به خانه رفتم دیدم که همسرم نشسته، به او گفتم: «چه کسی تو را آورد؟» گفت: «من خواب بودم تا اینکه کسی به نزد آمد و حضرت رضا<sup>(ع)</sup> را وصف نمود. به من گفتم: برخیز و به نزد شوهرت برگرد، همانا پس از مرگ فرزندی به تو عنایت می‌شود.» ابراهیم گوید: به خدا قسم خداوند فرزندی به من عطا کرد (طبری، بی تا: ۱۸۷؛ حسینی‌بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ۲۶ - ۲۵).

## ❖ نتیجه‌گیری

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

معجزه در سیره معصومان از حیث نشانه بودن بر صدق ادعا همان جایگاه و کارکرد معجزه در سیره انبیا را دارد؛ با این تفاوت که در خصوص معصومان، معجزه دلیل صدق ادعای آنان بر امامت است و اهمیت آن به قدری است که گاه در کنار نص بر امامت، از آن یاد می‌شود و گاه مکمل نص است و حتی در مواردی از نص نیز کارآمدتر است. بی‌تردید صدور معجزه‌ها از معصومان ناظر به علم و قدرت فرابشری ایشان از ناحیه خداوند است و ایشان را از حیث علم و قدرت در کنار انبیا قرار می‌دهد. از سوی دیگر، برخی از ابعاد اعجاز در سیره معصومان با ابعاد اعجاز قرآن کریم اشتراک دارد. این امر، معصومان را در عرض قرآن و همتای قرآن کریم قرار می‌دهد، زیرا یکی قرآن صامت و دیگری قرآن ناطق است. این مطلب به نوبه خود مضمون حدیث متواتر ثقلین را تأیید می‌کند.

تناسب صدور معجزه با گسترش واقفیه در دوران امامت امام رضا<sup>(ع)</sup>، ضرورت صدور معجزه به منظور اتمام حجت، اهتمام به امور مردم اعم از شبهه‌زدایی و جلوگیری از انحراف فکری شیعیان، تأثیر ویژه هدایتی و تربیتی امام و برآورده کردن حوایج و نیازهای معیشتی مردم از مهم‌ترین اصول حاکم بر معجزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> در سیره ایشان به‌شمار می‌رود. خبر دادن از ضمیر افراد و آینده، علم به لغات و منطق الطیر، استجاب دعا، شفابخشی، طی الارض، معرفت حیوانات به امام، آمدن به خواب برخی مردم و توصیه به آنها، دستیابی به گنج‌های زمین و عرضه اعمال به حضرت از مهم‌ترین ابعاد اعجاز در سیره امام رضا<sup>(ع)</sup> است.

## منابع و مأخذ

- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، (۱۴۱۹ق). *الثاقب فی المناقب*. به کوشش علوان، نبیل رضا، قم: انصاریان.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب*. قم: علامه.
- ابن طاووس حلّی، سید علی بن موسی، (۱۴۱۱ق). *مهیج الدعوات و منهج العنایات*. قم: دارالذخائر.
- ابن طاووس حلّی، سید علی بن موسی، (بی تا). *فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم*. قم: دارالذخائر.
- ابن طلحه شافعی، کمال‌الدین محمد، (۱۴۱۹ق). *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*. چاپ اول، بیروت: البلاغ.
- ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، (بی تا). *عیون المعجزات*. قم: داوری.
- برسی، حافظ رجب بن محمد، (۱۴۲۲ق). *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین*. تحقیق علی عاشور، بیروت: اعلمی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵). *قرآن در قرآن*. قم: اسوه مرکز نشر اسرا.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*. چاپ اول، تهران: اکه.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۲ق). *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*. بیروت: الاعلمی.
- حسینی بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۳ق). *مدینه المعجز*. قم: المعارف الاسلامیه.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۳ق). *معادشناسی*. مشهد: نور ملکوت قرآن.
- حلبی، ابوصلاح، (۱۴۰۴ق). *تقریب المعارف*. قم: الهادی.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. به کوشش آیت‌الله حسن‌زاده آملی، چاپ چهارم، قم: الاسلامی.
- حمیری، عبدالله، (بی تا). *قرب الاسناد*. تهران: کتابخانه نینوا.

- خصیصی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۱ق). *الهدایة الکبری*. بیروت: البلاغ.
- سیدرضی، ابوالحسن محمدبن حسین، (بی تا). *نهج البلاغه*. قم: دارالهجره.
- شعرانی، ابوالحسن، (بی تا). *شرح فارسی تجرید الاعتقاد*. تهران: اسلامیه.
- صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.
- صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.
- صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۱۴ق). *الاعتقادات فی دین الامامیه*. قم: کنگره شیخ مفید.
- صدوق، محمدبن علی (ابن بابویه قمی)، (بی تا). *علل الشرائع*. قم: داوری.
- صفار، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر بن رستم، (بی تا). *دلائل الامامه*. قم: دارالذخائر.
- طبری، عمادالدین محمدبن ابی القاسم، (۳۸۳ق). *بشارة المصطفی لشیعة المرتضی*. نجف: کتابخانه حیدریه.
- طوسی، محمدمحسن، (۱۳۸۸). *امام رضا<sup>(ع)</sup> به روایت اهل سنت*. چاپ اول، قم: دلیل ما.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۸۲). *تلخیص الشافی*. به کوشش حسین بحر العلوم، قم: المحبین.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۶ق). *الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد*. بیروت: دارالاضواء.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۱۱ق). *الغیبه*. قم: المعارف الاسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق). *الامالی*. قم: دارالتقافه.
- علم الهدی، سیدمرتضی، (بی تا). *تنزیة الانبیاء و الائمة*. قم: شریف رضی.

واکاوی اصول و گونه‌های اعجاز ... ❖ ۱۳۳

- ❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲
- فضل الله، محمدجواد، (۱۳۸۲). *تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)*. ترجمه سید محمدصادق عارف، چاپ هفتم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- قاضی عبدالجبار معتزلی، (۱۹۶۲ م). *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*. به تحقیق جورج قنواتی، قاهره: الدار المصریة.
- قرآن کریم*، (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۲). *پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا(ع)*. ترجمه سید محمد صالحی، تهران: دارالمکتب الاسلامیه.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله، (۱۴۰۹ق). *الخرائج والجرائح*. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸). *رجال الکشی*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). *کشف القمعة فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی هاشمی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: دار الهجرة.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *الاختصاص (الف)*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد (ب)*. قم، کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *النصول العشره (ه)*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *النصول المختاره (و)*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *المسائل الجارودیه (ز)*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *النکت الاعتقادیه (ح)*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *اوائیل المقالات (ج)*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *تصحیح الاعتقاد (د)*. قم: کنگره شیخ مفید.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس، (۱۳۸۴ق). *الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم*. نجف: کتابخانه حیدریه.